



کارگران جهان متحد شوید!

روزندگان

از گمان روزندگان آزادی طبقه کارگر

سال اول شماره اول دوشنبه ششم اسفند ۱۳۵۸ ۲۰ ریال

کمونیست‌ها هرگز به مردم دروغ نمی‌گویند. کمونیست‌ها هرگز نه صاحبان قدرت تکنه نمی‌کنند. کمونیست‌ها فقط نه قدرت طبقه کارگر و سایر رحمتکشان و روستفکران انقلابی متکی هستند. ولادیمیر ایلیچ لنین

سرمقاله

ما و معضلات جنبش کمونیستی

جنبش دمکراتیک سالهای ۵۷ - ۵۶ که با قیام بهمن ماه به اوچ خود رسید، در رهبری خود، دشمنش را حمل نمیکرد. خرده بورژوازی در طی یکسال پس از قیام، چاکری تاریخی اش را نسبت به "نظم" بورژوازی با ثبات رسانید. کارگری را که ما ششین مقتدر دیکتاتوریتناستنا بوده‌ایم و گلوله‌ها علیه او می‌بارید، رهبری جنبش با سازش و خیانت بسته توده‌های انقلابی انجام داد: توقف انقلاب، تقویت ضدانقلاب.

آتش خصم‌نارزه جویا به میلیونها کارگر، دهقان و زحمتکش شهری، که درهای سرمایه‌داری و وابسته را هدف خود قرار داده بود، نتوانست آتش را نبود کند. یکبار دیگر اهمیت و نقش تاریخی "پرولتاریا" در هدایت و رهبری پرورزش‌منسند مبارزات انقلابی عصر ما آشکار گردید. نیروی پرولتاریا، چون غلبی مهیب برای بورژوازی، به همه جا سر میزد، و هر دیواری را میکوبید، بی آنکه آگاهانه این نیرو را به منایه بیگان اطمینان علیه سرمایه‌داری وابسته یکا برود و در رأس جنبش انقلابی قرار گرفته باشد.

از این هم پاتین تر، طبقه کارگری تا به امروز حضور بیننا مستقل هم در مبارزه نداشته است. پرولتاریا که پیش از هر چیز به سلاح سازماندهی یعنی اتحاد مادی خود نیازمند می‌باشد، هنوز اتحاد بیونی خود را تنها به طبقه "ملحجه" ایدئولوژی، یعنی مارکسیسم-لنینیسم با رشتنا بسته و در بندهای بورژوا - خرده بورژوازی نسبت به هیات خاکنه و طبقات اجتماعی سر می‌برد. و این ضعف خود، منبکن کننده وضعیت م. ا. ل. ها می‌باشد. م. ا. ل. های ایران در طی چند سال اخیر تلاش بسیار نموده‌اند تا پیشروان طبقه کارگر را جذب و بسیج نمایند، اما بطلت ضعف شورویک انقلابیون و عدم دست یابی به مارکسیسم-لنینیسم، خود به کج راه اکوتومیسم کشاننده شدند. اکوتومیسمی که منتهای همچون خوره بیگزار جنبش ما را خرده است. انقلابیون م. ا. ل. که طبقه بیونته مارکسیسم با مبارزات طبقه کارگر و استقلال این طبقه را بعهده دارند، خود هنوز درگیر مسائل اناسی مربوط به تشبوهی انقلاب هستند. چنین وضعیتی هر چه بیشتر به برآکندهگی این جنبش و در معرض خطر قرار دادن حتی

بنی صدر

مظهر تمامی قدرت يك نظام!

انتخابات ریاست جمهوری، با این معنایی بخش کثیری از نیرو-وهای خلق، بی اعتنائی که قوا-نین ضد خلقی و قوتوای فقیه به خلق تحمیل کرده بود در میان یک مبارزه حاد قدرت درون هیئت حاکمه، پایان یافت و سید ابوالحسن بنی صدر قدرت رسید.

این تئورسین اقتصاد اسلامی و متخصص بزرگ کسب بردن سرمایه‌داری وابسته، شایسته‌ها کسی از ایران قدیمی خمینی که حرفی برای گفتن داشته باشد، آخرین تیر تریس هیئت حاکمه ضد خلقی برای فرار از زجران همه جانبه اقتصادی و سیاسی، اهل بحث و محض و گفتگو و مناظره، و البته مخالف سرسخت روز و روزمذاری! مخالف اصلین ولایت فقیه، ولی موافق آن بطور مشروط که حتی چندین جنبش اعلام حاضریه که شهادت بدهند چشم خود دیده‌اند به ولایت فقیه رای مثبت داده‌اند. مخالف بورژوازمیرالهای سازشکار رولی مدافع آنها در مقابل دانشجویان بیخروخت امام، مخالف لیبرالیسم اقتصادی و موافق اقتصاد دولتی و البته فعلاً هم موافق لیبرالیسم سیاسی، مخالف و درگیر با جناح حاکم روحانیت ولی مدافع و موافق آنها، از موقعیت روحانیت برای حکومت، مخالف امپریالیسم شرق و غرب، بقیه در صفحه ۷

دفاع رویزیونیستی

از مارکسیسم

مقاله رفقای راه کارگر در مورد اعتنا نسبتان دفاعی رویزیونیستی است. از مارکسیسم، جمله‌ای است به رویزیونیستها برای دفاع از آنان، بورژوازی است به ارتجاع برای تقویت آن، کوره راه بیجا بیجی است از تناقضات بی پایان، بازی منطقی است بر علیه منطق و بالاخره رد تفضی مارکسیسم است در پوشش مارکسیسم.

در این مقاله کودتا به انقلاب تبدیل میشود. ضد خلق به خلق استخاله می‌یابد. حق ملل در تعیین سرنوشت خویش نقض میگردد. در هر طرف آن قبله، آمال آرزوها، همان کعبه‌ای که راه کارگر دیگران را به سخته در مقابل آن متم می‌نماید خود را نشان میدهد. و آن هسته نظری که تمامی بنای سیستم فکری و تحلیل‌های راه کارگر بر پایه آن بنا شده، بنیاس از جن خویش بر می‌کند. ما بر آنیم تا طبی یکسلسله مقالات مطالب فوق و ارتباطات درونیها را با هسته نظری راه کارگر برخواستگان روشن سازیم. با شکره گامی هر چند کوچک در پیشبرد مبارزه ایدئولوژیک برداشته باشیم.

طبخ کلام رفقا چنین است: در آنر کودتای بقیه در صفحه ۱۱

بر ما چه گذشت؟

صفحه ۳

انتخابات مجلس شورای ملی و تاکتیک ما

صفحه ۶

جشن توده‌ها و جشن از تجاع

صفحه ۱۶

کارگران جهان متحد شوید!

ما و معضلات...

دستا وردهای ناخیران دامن میرند، بطلان سون راستینی که همه انرژی و توان خود را در راه تحقق آرمان سوسیالیسم و انقلاب پرولتری نهاده اند، بواسطه چنین شرایطی با انریختی و راندن انسان با نین فعالیت خود روبرویند.

بیچیدگی و معضلات جنبش کمونیستی خود معمول شرایط ویژه‌جا معه و مسایل بین المللی پرولتاریا و امرهایی که از پیوغرما به در سطح جهانی هستند، بورژوازی دزایران (همچنان که در جهان) مبارزان پرولتاریا را محاصره کرده و به آنجا مختلف آنها را در جنگل انحرافات گوناگون اسیر ساخته است.

تاکتیک و استراتژی پرولتاریای جهانی بواسطه شکست و ناپودی دیکتاتور پرولتاریا و در نتیجه سوسیالیسم در شوروی و چین، به تشنگی و وسیع نیروهای انقلابی و تقویت تجدید نظر طلبی در مورد ساختن سوسیالیسم و انقلاب پرولتری انجامیده است. دشمنان پرولتاریا، دشمنانی که خود را در پوشش مارکسیسم - لنینیسم پنهان میکنند، و کمر خدمت به اسارت پرولتاریا بسته اند، از این دو شکست جهت هر چه بیشتر تهییج و عقیم کردن آموزشهای تاریخی مارکسیسم - لنینیسم بهره میجویند.

حزب توده که کهنه کار با از خیانتهای پرولتاریا و خلق ایران بوده، و با مشاهده گسری رژیم حاکم در جستجوی بازگردن جای پاییی برای ارباب خود می باشد، کم کم شرکای جدید بدست می آورد. شرکایی که مقدمات از خیانتهای پرولتاریا و خلق، بلکه از خدمت در تطهیر کثافات و آستانه نویی شوروی آغاز کرده اند و عملاً و نظراً مبارزه علیه اصول مبارزه طبقه توده دیکتاتور پرولتاریا را در پیش گرفته اند.

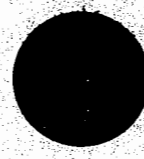
اما از جانب دیگر هواداران شوروی به جهان که با کلیات ظاهر آمارکسیستی، از منافع خلقها در مقابل (دو اسبق قدرت) حمایت میکنند، بسا ارتجاعی ترین استدلالها و احتجاجات مربوط به "امپریالیسم سرزده و ناپلنده" "ناز" خدمت و هنگاری با امپریالیسم آمریکا و دولت های مرتجع را در بر لوجه بر نامه خود قرار میدهند.

در حال حاضر جنبش کمونیستی از تحلیل واحد و عمیقی که جنبه های انسانی و ماهوی ساختمان سوسیالیسم و انحراف و شکست آن در شوروی و چین را ناممکن کند، بیخوی که بتواند در تکتیک های پرولتاریا و در استراتژی بین المللی او انحراف جدی بگذارد، برخوردار نیست. و این بخودی خود، هرگاه برخوردی موثکافاته و انسانی با مسایل مزبور نشود، به نده گزایی و دگما تسم خطرناکی تبدیل خواهد شد که روبرویونیم، از آن بدرخواهد آمد علاوه بر این، نکات مهم و گزهی در زمینه

تدوین تئوری انقلاب، موضوع تضادها و مرحله انقلاب در جوامع سرمایه داری وابسته، نیز یکی زمینه مشاجرات درون جنبش کمونیستی است. در اینجا ایها مات و بیچیدگی های موضوع از یک طرف

والگو برداریها و مطلق سازیهای متداول از سوی دیگر، دردناک من زدن و تداوم فقر جنبش کمونیستی سخت مؤثر بوده، و به انحرافات متعددی انجام میدهد. است. دیدی که جامعه را از جزیی فاقد تودینا منسب از امپریالیسم جهانی، جزیی متعاضت منسب آن می بیند و از نقطه نظر عمومی آنرا یک بار چشمه و یکمان با سیستم جهانی امپریالیستی برررسی میکند، نمیتواند جز به تروتسکیسم - حتی در مقابل مخالفت و رد تروتسکی و تروتسکیسم - نکتد. حال آنکه الگو سازی از انقلاب کمونرا تیک تودینا برای جامعه سرمایه داری وابسته که از ترکیب طبقاتی و تضادهای معین خود برخوردار است، مساله را هر چه بیشتر از تحلیل مشخص از اوضاع مشخصی از مصالح انقلاب و پرولتاریا دور میکند. اظهار اینکه تضاد عمده جامعه ما، تضاد خلق و امپریالیسم میباشد، و ندیدن تضادهای واقعی که در جلو چشم ما خود را بازمیکند، نشانه ذهنیگراییی در شناخت جامعه، طبقات و نیروهای اجتماعی موجود در ایران میباشد. اگر جنبش کمونیستی خود را در چهار چوبه های تحلیل های قبلاً تعامده محسوس دارد، و هیچ قدم واقعی و فعالی جهت پاسخگویی از تکتیک، به مسائل انقلاب برندارد، اگر از کلیاتی باقی های عام پیرامون امپریالیسم و سرمایه داری، جوامع وابسته، دست بردارد و درج یک تحلیل حقیقتاً مارکسیستی را برخوردار نکند، شکاف میان تاکتیک های ما و تاکتیک های پرولتری هر روز بیشتر خواهد شد. ما نمیتوانیم ونیاییده مارکسیسم بسازیم. نشانه ای بنگریم. مارکسیسم آیدولوژی پرولتاریا و علم مبارزه طبقاتی است. مارکسیسم در برخورد های مشخص و عینی رشد میکند. مارکسیسم در "دوتا کتیک" لنین و "دمکراسی لنین" ما نوشته دون قدرت تبیین و تفسیر و راهکار عمل برای تغییر جامعه نشان میدهد، نه در زوئی ساده از روی آشناسازی پرارزشی که در دوره معینی از مبارزه در شرایط معینی بدست آمده اند. اینگونه است که پاره ای از ل. ه. با به گرداب "پوپولیسم" و تبیین مبارزه طبقاتی از روی طبقات واقعی جامعه که از روی مفهوم عام خلق در برابر امپریالیسمی افتند و عملاً در تشخیص ما هیت هیات حاکمه و سر مبارزات جاری به خطا میروند.

پراکندگی کنونی شکل های م. ل. نیز جز به معنای وجود نقطه نظرات متفاوت پیرامون مسائل انقلاب و سوسیالیسم و تحلیل جامعه نیست، از چیز دیگری حکایت نمیکند. برای امر طبقه کارگر، برای پیشبرد مبارزه طبقاتی بطور صحیح و اصولی راهی نیست مگر اینکه مجدداً و با همه انرژی انقلابی خود به حل مسائل مذکور بپردازیم. سرزندی های کنونی جریان خط ۲ مرز بندیهای روشن و تعریف شده ای نیستند. وقتیکه استنباطهای متغایوت از ساخت جامعه، انقلاب و نیروهای محرکه انقلاب وجود دارد، نمیتوان با کلیات، انحراف آموزشی، مشکل و هدایت پرولتاریا، و استفلال آنرا عملی ساخت. با چنین کلیاتی، که همه آنها ایها مات و جتی نکاتی را که نیاز به برررسی و تحقیق بیشتر دارند، به همراه خود جواب میدهند، دیده ایم که تاکنون حتی وحدت شکل های م. ل. هم ممکن نشده است. به همین خاطر ما اعتقاد داریم که حول مسایل اصلی مذکور در بالا، باید به مبارزه آیدولوژیک مشخص پرداخت. مارکسیسم



لنینیسم در برخورد با مشخص است که صحت و توانایی خود را در تکتیکشن موضوعات مورد مطالعه اش نشان میدهد. در این نشریه در عین حال که به مسایل عام و کلی مورد مشاجره در جنبش برخورد میشود، این جنبش تحلیل های عام را در اشکال مشخص و در مقیاس قابل مسایل سیاسی ارائه میدهد. تا در همه زمینه ها بطور ملموس بررسی شده باشد. مبارزه آیدولوژیک ما با تودینا سوسیالیسم به عنوان جزیی لاینفک از مبارزه طبقاتی اینگونه که انگلس میگوید، است. آیدولوژی ما بشوری ای که نتواند در تفسیر و تعبیر و در ره نمودن به نیروهای انقلابی نقش بازی کند، مارکسیستی نیست. مارکسیسم شناخت و تغییر جهان است. شناخت بخاطر تغییر است. از آیدولوژی نظرات آیدولوژیک - سیاسی ارائه شده در نشریه جای مواضع و ره نمودن های پراتیکی میباشد. ما ضمن نشان دادن ماهیت تئوری های روبرویونیستی، دگما تسمی، تشریح و تکتیکی موجود، بطور مثبت، آلترنا تیف مقابله با نکاتی را که باید برای حل مسئله بد آنها توجه کرد و تحقیق نمود، معین میکنیم.

همه نظرات و نکات مطروحه در نشریه، بر اساس برنامه موهبه در گروه، یعنی برنا گروه میباشد.

پرولتاریا: از هر طرف مورد هجوم و محاصره روبرویونیستهای مدرن و نوپا قرار دارد.

دشمنان طبقاتی پرولتاریا از ضعف کمونیستها، قوی میگردد. آنها با اتکاء به نقاط کاستی و ناتوانی ها و ابهامات ما، به ما حمله میکنند. آنها با نفوذ در صفوف پرولتاریا زنجیر اسارت سرمایه را که بردستان او سنگین است، بر اندیشه های او نیز استوار میکنند.

عمر ما به همان اندازه که عمر واضح ل. ل. سرمایه داری و رهایی کار سوسیالیسم است، همان اندازه نیز عمر تجدید نظر، عمر تلاشهای مذبحانه تجدید نظر طلبان جهت حفظ نظام سرمایه داری در آخرین چهره های ممکن است. روبرویونیسم

و اپورتونیزم بیوسه دزیک شکل نظر هر نمیکنند. لنین میگوید، برترین در نزد کار توشکی توله یکی هم به حساب نمی آید. و ما اضافه میکنیم در مقابل خیل "دزدان با چراغ" که به دنباله اندیشه و براتیک طبقه کارگر شمشیر زده اند، همه روبرویونیستهای قدیمی پیشی هم به حساب نمی آیند. این نه از نظر ماهیت است که جنبش میگوئیم، نه، این بخاطر بیچیدگی و تسلیم روبرویونیستها به شکست های پرولتاریا است. آنها امروزه با جرئت کار توشکی به قلت ما رکیسیم یعنی دیکتاتور پرولتاریا تعرض نمیکند. آنها برخاسته!! از آن دفاع میکنند. آنها نظراتشان "آن" نیست. برای آنها تنها تاسی جهت فریب پیشروان طبقه کارگر و جذب انسان کشانیدن توده های طبقه بدنیال خود مطرح است و بس!

بدین سبب است که تکرار فرمول و آموزش بقیه در صفحه ۸

نابود باد سرمایه داری وابسته به امپریالیسم

... برماچه گذشت

تعمیر فعالیت شدید بیرونی در عرصه جدید وسیله ای شدی برای جلوگیری از تشدید تناقضات داخلی تشکیلات

اکونومیسم تشکیلات ما از آنجا که در معنا و جلوه خاص خود صرفاً در قالب خرده کاری، دنباله روی و بی توجهی به ایدئولوژی و حاکمیت آن بر عمل و تشکیلات بروز کرده بود، نمیتوانست مسدودت زمان میدیدی در برابر تکامل جنبش بوده ای، مبارزه طبقه کارگر، گسترش ما رکیسم لنینیسم و تعمق بر روی آن، دوام بیاورد، و توسعه فعالیت گروه در عرصه های مختلف مبارزاتی حکم گورکن آنرا پیدا کرد. زیرا به تناقض میان مبارزه کمونیستی و اکونومیستی بیش از هر زمان دیگری دامن زد.

بی توجهی به مواضع و دیدگاههای خاص گروه و فقدان کسار شوریک در جهت انسجام و ترویج آنها در سطح تشکیلات و جنبش موجب نوعی تشتت ایدئولوژیک در درون تشکیلات گشت، آنچنان که همه معدودی از اعضا مواضع خاص گروه را که در سطح جنبش عنوان شده بود، زیر سؤال قرار داده و حتی وجود دیدگاه و مواضع مذکور را انکار میکردند. در کنار این جریان و بیعت همه آنچه که گفتیم تئوریه رهبری و تشکیلات بر اعضا و بخش های مختلف آن روبه کاهش گذاشت زیرا که عقب ماندن از گامهای پرشتاب توده ها و ناتوانی در پاسخگویی به نیازهای فزاینده جنبش توده ها پیوسته کیفیت و مضمون کار را از طرف رفقای عضو و هواداران مورد سؤال قرار میداد. اعتراضات پیاپی درباره نحوه کارها و امور، رهبری و تشکیلات را در موقعیت تدافعی و ضعف قرار داد. مهمترین زهم تشکیلات ایدئولوژیک در سطح رهبری و کارهای شوریک پیرامون سبک کار و وظیفه عمده، اما مسائل اساسی جنبش تأثیری مهم در تضعیف ایدئولوژیک تشکیلاتی و عملی ما داشت آنچنانکه اعتراضات اعضا و بخش های مختلف به نداشتن مضمون کار و چشم انداز فعالیت و به روابط تشکیلاتی بالا گرفت. (۲)

به این ترتیب دیوارهای اکونومیسم در برابر حمله تشکیلات اعتراضی در اوایل پائیز ۵۸ شروع به ریختن نمود، و گامهای سریع خرده کاری و دنباله روی سست شد. در چنین وضعیتی خدمتگزاران ناآگاه اکونومیسم بی توجه به سر و شوش محتوم خویش در صدد برآوردند که از ریزش ستونهای حایب اکونومیسم جلوگیری کنند و در این راه ناخودآرامی و بی انضباطی درون تشکیلات را آغاز نمودند. این رفتارها را اکونومیسم مرزبندی داشتند. در واقع با اکونومیسم به معنای دقیق و محدود آن سرزبندی میکردند. و در عمل میکوشیدند که پایه های مادی آنرا که همان تشکیلات عمل گرا و دنباله رو بود، در برابر برتری و حاکمیت ایدئولوژی بر آن محفوظ و تثبیت کنند.

از آنجا که بر هر تشکیلات کمونیستی، ایدئولوژی حاکم است (و اصولاً بر سازمانهای سیاسی)، سازماندهی و تشکیلات نمیتوانست مدتها بطور مستقل حرکت کند. وجود اختلاف ایدئولوژیک بر سر مسائل جنبش و مشکلات خاص تشکیلات در سطح رهبری و کارهای شوریک و کسل گروه مانع مهمی در برابر انتظام و تئوریه تشکیلات بود، و این سرانجام به یانسی اساسی، سدی واقعی در برابر قدرت و انتظام تشکیلاتی تبدیل شد. انضباط نخت، و عملکردهای خرده کارانه، و انجام کارها و ادامه روابط به سبک اکونومیستی به بن بست رسید، و قه در حرکت گروه پیدایش آغاز کرد. در برتر چنین اوضاع و احوالی یک جریان توده ای انتقادی نیرومند بر علیه عملکرد سیاست تشکیلات و بویژه بر علیه خرده کاری و حرکت خود بخودی بوجود آمد، رهبری تصمیم بر آن گرفت که این جریان انتقادی توده ای را نظم بخشد و هدایت کند.

ادامه این جریان انتقادی دودیدگاه را نسبت به مسائل تشکیلات در برابر هم قرار داد.

دیدگاه اول مشکل و انحراف اساسی گروه را اکونومیسم بطور کلی تبیین نمود. ضعف رهبری و وجود لیبرالیسم در تشکیلات را معلول و ناشی از اکونومیسم و حرکت خود بخودی میدانست. (۳) دیدگاه دوم: لیبرالیسم، بی انضباطی، عدم اتوریته رهبری و ضعف ترا علت مشکلات و بروز تناقضات و درجا زدن تشکیلات میدانست. دیدگاه اول اصرار داشت که مسأله اصلی ما تا میهن حاکمیت ایدئولوژی و برینا مه برجریان کار و تشکیلات بوده، و بسندون آن انتظام تشکیلاتی پس از چندی دوباره متزلزل خواهد شد.

دیدگاه دوم بر آن بود که با از میان برداشتن بی انضباطی و بی نظمی و تقویت اتوریته رهبری حرکت عادی و مطلوب در تشکیلات پیدا خواهد شد و دیدگاه اول، مصلحتت مارادرا رابطه با کل جنبش دیده و آنرا جلوه ای از حرکت خود بخودی و عدم حاکمیت برینا مه اصولی برجریان کار و تشکیلاتی مایل تلقی میکرد و طبعاً راه حل آنها را هم در آن میدید که حرکت خود بخودی و عملگرایی محض کنار گذاشته شود و این نیز هرگز بوسیله تقویت رهبری و سازمان تأمین نمیکردند. دیدگاه دوم از آنجا که عمده مشکلات را ناشی از ضعف رهبری، گسترش روحیه فردی و بی انضباطی میدانست، در پی آن بود که با تقویت رهبری و اعمال ضوابط سازمانی امور و روابط را بر غلطک بیندازد. نتیجه بحث ها و نوشته های انتقادی گروه در این دوره به سئوال زیر منجر شد:

ماهیت انحراف گروه چیست: اکونومیسم یا لیبرالیسم؟

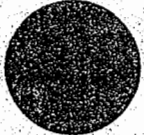
دنبال جریان وسیع انتقادی مذکور رهبری کنفرانس ملی از نمایندگان اعضا گروه را دعوت به تشکیل کرد تا به معضلات تشکیلات برخورد کرده و تحلیل و راه حل نهایی را ارائه دهد.

«دو دیدگاه در کنفرانس نمایندگان»

در کنفرانس پس از گزارشات و بحث های طولانی همگرفقا به این نتیجه رسیدند که اکونومیسم بطور کلی (۴) ماهیت انحرافات گروه و انکال اساسی آن است. لیکن دودیدگاه ذکر شده در اینجا هم خود را نشان دادند. در بحبوحه بحث های درون کنفرانس این مسئله مطرح شد که در مقطع فعلی بطور عمده کدامیک (لیبرالیسم یا اکونومیسم) باید مورد حمله قرار گیرند؟ باره ای از رفقا می گفتند: برای نابودی اکونومیسم باید مقدمتاً به تشکیلات سر و صورت بدهیم و همزمان با آن با اکونومیسم مبارزه کنیم و خود را برای نابودی آن آماده سازیم. این رفتارها وجه استقلال لیبرالیسم از اکونومیسم و به عبارتی دیگر تشکیلات و سازمان را از ایدئولوژی پراهمیت میدادند. و در واقع به همان دیدگاه دوم که دنباله آن اشاره شد نزدیک میشدند زیرا تحلیل آنها هنوز انگشت بر روی نقطه مرکزی مسئله نگذاشته بود. رفقای دیگر که حامین نظار اول بودند می گفتند: لیبرالیسم و مسئله تشکیلات تنها و تنها موقعی اهمیت درجا اول دارد که مسئله ایدئولوژی قبلاً حل شده باشد. بنسند و بیوندا اساسی یک تشکیلات بیش از هر چیز ایدئولوژی است. بهمین علت حل لیبرالیسم جدا از اکونومیسم در شرایط ما ممکن نیست: ما باید در دروازه های مورد تعرض و نهادن قرار دهیم.

با این وجود راه حل همه رفتارها با آن دادن به وضع موجود در گروه را که یک برینا مه بود، بر اساس این نظر و احد قرار شد که کمیته ای منتخب عمده دار تنظیم برینا مه، کار تشکیلات شود. بخشهایی از این برینا مه می بایست شامل اساسنامه هم باشد. پس از این یعنی تدوین برینا مه کار و اساسنامه و تصویب آنها در کنفرانس دوم رهبری متناسب با برینا مه شیرازه کارها و روابط سازمانی بایست درست گیرد.

هما نظور که گفتیم دو نظریه راه حل دادند و طرح نوشتن برینا مه توسط کمیته منتخب مورد قبول طرفین بود. اما این راه حل در ذات خود متناقض بود، و تنها به شکل و نه مضمون واقعی



... برما چه گذشت

شیوه حل مسائل و معضلات توجه داشت. هنوز مسائل بزرگسری مسائل ایدئولوژیک در راه بودند و زقائی کنفرانس "جلسه اول" به شیوه ای غیر دقیق و همچنان سطحی کمیته ای را انتخاب کردند که در دل خود تناقض عمومی گروه را جمل میگرد. این کمیته برنامهای تدوین نمود و به کنفرانس نمایندگان جلسه دوم ارائه داد. از آنجا که ترکیب کمیته و مولفان برنامهم بصورت انتخاب غیر ایدئولوژیک نماینده نمیتوانست به خط بندی دقیق منجر شود و باز از آنجا که هنوز مبارزه ایدئولوژیک کافی بر روی برنامه در گروه انجام نشده بود، و روحیه عمومی اکتونمیستی، خردکارانه، برخورد جزیی به مسائل هنوز کم و بیش بقوت خود در گروه موجود بود، این برنامه نه در جمعیت، نه در کلیت و خطوط اساسی و نه در اجزای و بخشهای مختلف نتوانست به تصویب کامل برسد. کنفرانس "جلسه دوم" جزند وین و تصویب چند رهنمود و ضابطه سازمانی برای حرکت بعدی گروه به چیز دیگری دست نیافت. بدین ترتیب یکبار دیگر خود بخودی برای آگاهی تسلط یافت و نتوانست مدتی دیگر مانع از آن گردد که ایدئولوژی بر تشکیلات حاکم گردد. اینبار اوضاع از گذشته تیره تر شد.

تاوانی کنفرانس در تصویب برنامه، آشکارا رهبری را بدون هیچ رهنمود واقعی رها کرد. کنفرانس "جلسه دوم" که عالی ترین مرجع گروه در لحظه تشکیل بودند نتوانست تصمیمی برای حرکت گروه بگیرد و آنچه را خود نتوانسته بود، بگردن رهبری ای میانداخت که هنوز تابع برنامه و خطوط استراتژی - ایدئولوژیک مشخصی نبود. کارها و امورها، کنفرانس به رهبری سپرد، تا خود بطول حدی خویش و بر اساس چند مویبه و رهنمود تشکیلاتی به پیش ببرد.

در این دوران یعنی دقیقاً از ۱۳ آذر به بعد است که بحران درون گروهی اینجا دوسیم بخود میگردد. اختلاف ایدئولوژیک کل گروه در رهبری انعکاس یافت و حضور آن در بالاترین ارگان گروه مانع از آن گردید که جریان مبارزه بعدی روی برنامه زوال عسادی بخود بگیرد. بر سر هر موضوع مهم (اعم از ایدئولوژیک - سیاسی و سازمانی) در درون رهبری اختلاف بالا میگرفت. از جمله این اختلافات موضوع سازماندهی ایدئولوژیک در درون گروه بود. که بعنوان یک سازماندهی خدا گانه در کنار سازماندهی سیاسی تشکیلات مطرح میشد. وقتی عنوان میگفت که فعالیت در چهار چوب سازماندهی سیاسی مکول به فراهم نمودن وقت و مکان مناسب برای کار نظامی و تحقیقاتی در جهت مبارزه ایدئولوژیک بسبب میناشد. و بدین ترتیب سازماندهی سیاسی تشکیلات را مشروط و منوط به سازماندهی ایدئولوژیک مینمودند. و این موضوع تا سرز توقف کارها و وظایف سیاسی و سازمانی و اولویت دادن به کار و وقت فردی یا بحثا در صورت مبارزه ایدئولوژیک پیش رفت.

رفقا دنیا لکتیک مبارزه طبقاتی را به سود یک جنبه یعنی مبارزه ایدئولوژیک اتقید را بجا کردند تا سرانجام تنها کفه مبارزه ایدئولوژیک (آنهم در درون تشکیلات) باقی ماند. مبارزه اقتصاد و سیاسی فراموش شد. در واقع گروه از حرکت خود بخودی به بی حرکتی سوق داده میشد. و در این میان، برزخی وجود نداشت. از مدتها پیش از این جریان انتقادی و بی لاکر فتن اختلافات ایدئولوژیک مسئله انتشار ارگان سیاسی تشکیلات مطرح میشد و همیشه بدلائل مختلف تصمیم جدی درباره آن گرفته میشد. ضرورت کار بر برنامه در این اواخر در پی خود ضرورت نشریه (ارگان گروه) را آنچنان افزایش داده بود که بخشهای مختلف تشکیلات! دامکبار و گسترش فعالیت مبارزاتی و سازمانی را مستلزم انتشار آن میدادند. عامل دیگری نیز انتشار ارگان را مطرح مینمود و آن سه بن بست رسیدن امر وحدت عمل ها بود. روشن گردید که حل مسأله وحدت در گروه و مبارزه ایدئولوژیک است. توجه جدی و اساسی به مبارزه ایدئولوژیک لازم میشد. در این رابطه برای پاسخ به نیازهای دیگر تشکیلات موضوع انتشار ارگان سیاسی از ناحیه بعضی رفقا بطور جدی دنبال گردید. و در این زمان بود که سرانجام اختلافات درونی گروه که از دودیدگاه نسبت به بحران درونی آغز زده بود، به مسایل ایدئولوژیک بطور کامل کشیده شد، و چهره مسایل گروهی، ایدئولوژیک

سیاسی گردید. مسئله مواضع و دیدگاههای حاکم بر نشریه و نیز بر کل تشکیلات امیری بود که نه تنها نشریه، بلکه حرکت سیاسی ما را نیز موقوف به خود کرده بود. یعنی تعیین اینکه کدام مواضع حاکم بر تشکیلات و نشریه باشد. در این گیر و دار اختلافات موجود میرفت گسسته ایبا دغیرا ایدئولوژیک نیز پیدا کند، با از اشیاء و بدگویی داغ شد. مسائل درون تشکیلاتی و سازمانی بایستی اعتنایی روبرو گردید، گرایشات نفی گرایانه شروع به نمود کرد، "تضعصر مسلط رهبری یا تشوریک" گاه و گداری خودی نشان داد، انتقادات به جریانات فرعی و قدیمی چهره نمود، اما در مقابل مسایل اصلی ایدئولوژیک تدریجاً "همه و هرگونه حوداٹ گذرنده و خرد و نا چیز" مبارزه همواره بیشتر و بیشتر تحت الشعاع قرار گرفت.

هشیاری کل تشکیلات و اهمیت دائم التزام بدیبا یل ایدئولوژی - یک بخوبی توانست مانع از آن گردد که "غیر عمده"، "عمده" گردد. و مسایل شخصی و انحرافی جایگزین اختلافات ایدئولوژیک گردد. بدین گونه بود که تشوری انبساطا لیسیم عمده است در برابر یک بعد از جلسه دوم کنفرانس نمایندگان با شکستی قاحش روبرو گردید. تشکیلات و حرکت بعدی گروه منوط به تدوین برنامه نبود. تناقضات به اوج خود رسیده و شرایط نسبی برای حلشان نیز فراهم بود. رقبا آستین های خود را بالا زدند تا آخرین مراحل این مبارزه انتقادی را که برای سایر شکل های جنبش کمونیستی نیز اهمیت دارد، از سر بگذرانند.

از عوارض این دوران حرکت گروه هیا تطوره قبلاهم ذکر آن رفت، تقلیل کار گروه به حداقل ممکن بود. گروه ماهمه ایسین جریان را بطور خود بخودی طی میکرد. حرکت بر اساس "آزمون و خطا" صورت میگرفت و تا آخرین مرحله کار هنوز آگاهی در مسیر و شیوه پاسخگویی به مشکلات درون گروهی وجود نداشت. در این دوران، خود بخودی از سطح حرکت ما در جنبش، به درون ما کشیده شد. تنها وقتی که قرار شد کلیه جریانات درونی بطور منظم و منسجم تا حد ممکن نظریات و دیدگاههای تاکتیکی - استراتژیک خود را ارائه دهند تا همه رفقا آگاهانه و با تشکیل جلسات و برنامه های آنها برررسی و برخورد کنند، ما بطور نسبی از این دایره تنگ خفه کننده برخوردار شدیم. اما تا این لحظه گروهی بی حرکتی خود، جز بصورت غیر رسمی، حضورش را در جنبش از نظر رفقی کرده، و تأثیرش را بر جریانات سیاسی بطور نسبی از دست داده بود. و این چیزی بود که ما نتوانستیم "نقشه" قبلی بجای گرفتاری در "پروسه" خود را از آن برهائیم.

(دو برنامه و برنامه اکثریت)

"معمولاً از گذشت زمانی چند نکات اساسی و مهم مورد ملاحظه ای شروع به پدیدایش مینماید که نتیجه قطعی مبارزه منوط به حل آنهاست....." و این نکات اساسی و مهم در درون گروه توسط دو برنامه بیان گردیدند: برنامه ۱. و برنامه ۲.

از نظر شکل مسئله دوتوع راه حل وجود داشت. یک راه حل حاکمی از آن بود که از بین بردن اختلافات ایدئولوژیک زمینه سازان درازی میخواد، و بدین خاطر با بدرکنار سازماندهی سیاسی سازماندهی ایدئولوژیک نیز داشت و بخش معتنا بیی از وقت افراد صرف مبارزه ایدئولوژیک درونی گرد در راه حل دوم بر آن بود که ادامه وضع موجود که رهبری قادر به اتخاذ مواضع و هدایت فعال تشکیلات نمیشد، به معنای مرگ تدریجی تشکیلات است. و در عین حال موجب نوعی بی تفاوتی و برخورد انفعالی به مبارزه توده ها نمیشد. بخصوص که با اعتلا و شدت مبارزه طبقاتی در عرصه های مختلف روبرو هستیم و نمیتوان چند ما در بند اختلافات داخلی بسا حرکتی بطنی اسیرماند، و صرفاً هر از چند گاهی به دادن اعلامیه های بسنده کرد، و بدین خاطر می بایست که خیلی سریع و در عرض چند هفته مبارزه درونی را با جدیت در دستور کار قرار داد و آنگاه معین نمود که کدام مواضع بر حرکت گروه با ید حاکم باشد. (۵)

بیانیه

انتخابات مجلس شورای ملی و تاکتیک ما

یکسال از قیام پرشکوه خلقمان گذشت. میامی که در آن توده ها بعد از طی مراحل مختلف مبارزاتی، مسلحانه وارد نبرد هایی با رژیم شاه شدند. در طی این مدت یکسال نیز از فراز و نشیب های حساسی گذشتند که متعاقب هر فرازی بلافاصله با ریزش توهمات آنها روبه رو بودیم. بدینال انتخابات ریاست جمهوری - عرصه جدیدی از مبارزات پارلمانی در جلوه ای نویده ها گسترده شده است. پس از سالها این اولین بار است که توده ها راه جللهای بورژوازی و قانونی را برای اعمال حاکمیت مورد آزمایش و عمل قرار میدهند. عرصه های مختلف مبارزات توده ها صحنه زنده آزمایش بیگیری و ناپیگیری طبقات مختلف در ادامه انقلاب است. توده ها همیشه مبارزه طبقاتی خود را از کانسالهای مشخص و معینی انجام میدهند. شدت و عمق مبارزه طبقاتی تاثیر قطعی بر روی این اشکال مبارزه و کار برد آنها، کهنه شدن و یا زنده بودن آنها می گذارد. بطوریکه مشاهده میکنیم و با یک بررسی سطحی نیز قابل سنجش است توده های ما با چه سرعت عجبی این سیر تاریخی را طی کرده اند و می کنند. بطوریکه بخشهایی از خلقمان به مبارزه قهرآمیز علیه حاکمیت فذ خلقی دست زده اند. بناگاهی گذرا وضعیت رژیم حاکم و موضع جناحهای آنرا بررسی میکنیم.

تشدید بحران اقتصادی - سیاسی که رژیم را در بن بست لاعلاج گیرانداخته است و اوج گیری مبارزات توده ها، بازتاب خود را در جناح بندیهای درونی هیات حاکمه یافته است. جناحهای درگیر حکومت هر یک بفرار خوفاستگاه طبقاتی و منافع خود یگانه ای متفاوت در مسدود ساختن کوی باین بحران بر میآیند. اساس

کشفکها درونی آنها نیز فقط و فقط در چگونگی پاسخ آنها بتوده ها نهفته است. - لاعلاجی رژیم در پاسخ کویی به بحران همه جانبه و آشکار شدن بی کفایتی دست اندرکاران حزب جمهوری اسلامی و بی اعتباری آنها نزد مردم، چه سره جدیدی را می طلبید که توده ها را بواسطه آن بتوان فریفت. - بنی صدرا این شیادین سازار سیاست با نسخه های جدیدی جهت نجات سرمایه داری و بسته وار بگود شد. او با مخالف خوانیهای لیبیرالی اش در مجلس خبرگان و روزنامه ها، انقلاب اسلامی و با داعیه رفع بحران اقتصادی و سیاسی میتواند چهره ای فریبنده در نزد مردم تلقی شود! هیات حاکمه با تکیه بر توهم جدید توده ها توانست انتخابات ریاست جمهوری را از سر بگذراند. نتایج بلاواسطه این انتخابات انتخابات شکست روحانیون مرتجع در قدرت و حزب حاکم را بخوبی نشان میدهد. آنچه در این میان حائز اهمیت است. جمع شدن لیبرالها در پیشست مردمی این جلاد خلق عرب بود خارج شدن حزب جمهوری خلق مسلمان از صحنه سیاسی و اقباس روابط گسترده لیبرالها با آمریکا در پی اشغال لانه حاسوی، عقب نشینی این جناح هیات حاکمه را در مقابل خرده بورژوازی سنتی مرفه در پی داشت. بورژوا لیبرالها و بخش هایی از خرده بورژوازی و طالبین نظم و قانسون، در چهره مدنی حاکم قدرتمندی را استحوم میکردند که توانایی برگرداندن نظم حامی سرمایه را دارد. قرار گرفتن مدنی در رده دوم زنگ خطری است که بخوبی نشان میدهد! و تواتر است از بی اعتباری روحانیت حاکم در نزد توده ها بخوبی استفاده نماید، توده های که در شرایط فقر و فلاکت و فقدان آگاهی درست، نمیتوانند تکیه گاه حکومتیهای سرکوبگر گردند.

انتخاب بنی صدرا ۷۵٪ آرا، بخودی خود نشان دهنده رشد آگاهی توده ها است. هنوز یکسال از فریادهای مردم که بحمایت از دولت بازرگان بخیا یا نهار ریختند، نمیگذرد که این " چریک بیرا" از نظر توده ها بزباله دانی سپرده شد. بنی صدرا از کسب قدرت نشان داد که بیش از هر چیز تحم یک سیاست بورژوا فرمیستی است که با نیت آشتی دادن خرده بورژوازی مرفه سنتی و بورژوا لیبرالها در مدد نجات کشتی بگسل نشسته سرمایه داری وابسته ایوان است. حاشا که خیال باطل دارد و در نیت که بسرنوشت اسلافش دچار شود. بعد از انتخابات ریاست جمهوری جناحهای هیات حاکمه به بیخ خود برای اشغال کرسی های پارلمانی پرداختند. عدم انجام درونی هیات حاکمه و دور نمایی خارج شدن خمینی از مرکز قدرت، آزمینندگی قدرتمندان جدید را برای اشغال کرسی های قدرت در این نهاد جدید حکومتی دوچندان کرد. حزب جمهوری اسلامی در پی شکست خود با اتکا به تشکیلات سنتی و وسیع روحانیت و با یک گاه آنان ما چادویا تکیه بر توهم با قیامت شده توده ها نسبت به آخوند ها، از هم اکنسون آماده کارزاری همه جانبه گردیده است. بنی صدرا تشکیل کنگره وحدت اسلامی و با تکیه بر بخشی از جامعه روحانیت مبارز در صدد است از مواضع خود دفاع کند و در مقابل جنگ و دندان نشان دادن بهشتی و فرستجانی و دولتمداران حزب جمهوری اسلامی به ستیز بپردازد. از هم اکنهن مقام ریاست جمهوری با ستند ادا مل ولایت فقیهه و قانون اساسی توسط این دولتمداران بزیسر سؤال کشیده شده است. تفسیر این امل کشدار و اساسا کلیت قانون اساسی دست بخت خبرگان موضوع مهم کشاکش جناحهای در قدرت است.

آنچه که در این میان بچشم میخورد، نزدیکی بنی صدرا به لیبرالها است که در حمالیست اریستجای این حاسون آمریکایی و در گسری با دانشجویان خط امام و نشان دادن جناح سربزه آمریکاییها بخوبی نشان داده میشود. آنچه که در مجموع این کشاکش قدرت را مشخص میکند کوشش همه جناحهای هیات حاکمه برای تثبیت وضع خودشان و مقابله با جنبش رو بسا و ج توده ها است. سرکوب مجدد کردستان که طر جهائی توطئه آمیزان دیده میشود، سرکوب خلنسنی ترکمن که اینروزها شاهد آن هستیم، تحدید هرجه بیشتر آزادیها و سرکوب نیرو هسای کمونیستها و دموکراتهای انقلابی در دستور کار هیات حاکمه قرار دارد. شتاب تب آل بود آنها برای برگزاری هرجه زود تر مراسم انتخابات و ترمیم ارگانها و نهاد های قدرت نشانه ترس و وحشت آنها از بز آمد رویه پیش جنبش توده ای است که طلایه های آن لزرزه با ندا نشان انداخته است. با وجود رشد فزاینده جنبش توده ها و با وجود آنکه در بعضی نقاط زحمتکشان شهری و روستایی کاملا ماهیت ضد انقلابی رژیم موجود را نشان داده اند و بی سببانه تعرضی و قهرآمیز بر علیه حکومت دست زده اند، لیکن هنوز اکثریت کارگران و زحمتکشان ما به ماهیت ارتجاعی و بورژوازی هیات حاکمه پیسی نبرده اند و در برابر آن صف آرای نکرده اند و در توهم نسبت به خمینی و املاجات حکومت بسرمی برند. و در پی پیدا کردن عناصر مورد اعتماد به نالایشها چشم دوخته اند و با زهم بطور عمده در این عرصه از مبارزات پارلمانی شرکت خواهند کرد. حمایت وسیع از رجسوی کاندیدای دموکراتهای انقلابی بخوبی دو وجه حرکت توده ها را نشان داد: یک سوی آن بسی اعتمادی به حاکمان در قدرت و بسوی دیگرش اعتماد به بخشی از حکومت موجود برای با تحسام رساندن خواسته های آنها است.

آنچه که تاکتیک کمونیستها را در مبارزات پارلمانی مشخص میکند ما نا درجه آگاهی توده ها و میزان رشد و اعتلای مبارزات آنها است. در برخورد به قدرت سیاسی حاکم است تاکتیک تحریم بدون توجه بدرجه آگاهی توده ها و پشتیبانی آنها از شعارهای کمونیستها به انزوای هرجه بیشتر ما در بسز د توده ها منجر میشود.

" برای کمونیستهای آلمان پارلمان تا ریم البته از لحاظ سیاسی کهنه شده ولی اتفاقا مطلب سراسر است که تصور شود آنچه برای ما کهنه است، برای طبقه برای توده ها هم کهنه شده است، در اینجا نیز ما مجب در می بینیم که " چپ ها" قدرت قضاوت ندارند و نمی توانند عنوان حزب طبقه حزب توده ها رفتار نمایند. و طبقه شما ایست که خود را تا سطح توده ها، تا سطح فشرهای عقب مانده طبقه منزلت دهید. در این امر تردید نیست، شما موظفید حقیقت تلخ را به آنها بگوئید. شما موظفید خرافات بورژوازم دموکراتیک و پارلمان طلبانه آنها را خرافات بنامید. ولی در عین حال شما موظفید هشارانه مراقب وضع واقعی آگاهی و آمادگی تمام طبقه (نه اینکه تنها بیابانگ کمونیستی آن) و تمام توده رحمتکش (نه اینکه تنها افراد بیسروان) باشید. اگر نه بینیم که نه تنها "ملبوسها" و "لژیونها" بلکه حتی صرافک اقلیت نسبتا قابل توجهی هستند. کارگران روستا دندان ملاکین و کولاکها مبرور. بنی صدرا در صفحه ۸

بنی صدر مظهر تمامی قدرت ...

ولی موافق ارتباط با اروپا و ژاپن، و مدافع ترس جهانیان! این مظهر تمامی قدرت نظام کیش و چراغ قدرت رسیدن و بقدرت رسیدن او و ایجا تعادل جدید در بالاییها چه عواقبی بدنبال خواهد داشت؟ مبارزه بین نامزدهای انتخاباتی، هرچند که در هر حال به پیروزی یکفرقه منتهی شود ولی وضعیت نیروها را چه در درون هیئت حاکمه و چه در بیرون آن، روشن میکند. درست است که این مبارزه برای انتخابات نیایان رسیده است ولی مبارزه واقعی، باشدت بیشتر ادا خواهد داشت و در چشم انداز خود سبزه ها و سرخوردگیها را نشان میدهد. تعادل جدید در میان بالاییها مبین تغییرات وسیعی در عرضه سیاسی است که نمیتوان در مقابل آنها بی تفاوت بود و این تغییرات تا کتیک ها و موج گیری های شخصی را از جانب نیروهای ملی و چپ میطلبد و از همین رو در برخورد و برخوردی دقیق است و باید دلیل بررسی وضعیت نیروهای درگیر در این انتخابات و در واقع در سطح جامعه تا کمک میکند که از طرفی وضعیت تعادل جدید در هیئت حاکمه را که می رود تا چنگ بگیرد شناسیم و از طرف دیگر چشم اندازهای سازش و درگیری این نیروها را دریا بینیم.

توده های ناآگاه حمایت میدند. ۴- بنی صدر که از سوی روحانیت مبارز تهران و بعضی از شهرستانها و بطور کلی آن بخش از روحانیت که چندان بنیازی گرفته نشده بودند و آن بخش از روحانیت که عملکردهای یکساله روحانیت در قدرت را مضر حال آینده تلقی میکردند و انبوهی از توده های توهم زده که دل به چشم اندازهای رفاه و امنیت که او ترسیم میکرد بسته بودند حمایت میدند. در اینجا بد نیست که وضعیت هریک از این نیروها را بررسی کنیم. ۱- حضور سازمان مجاهدین خلق و ارائه برنامه، انتخاباتی این برای اولین بار بعد از قیام منجر به گشودن جنبه، متحد نیرومندی از نیروهای دموکرات و انقلابی گردید که ارتجاع را به وضوح انداخت. خلق کرد برای اولین بار پس از قیام قصد شرکت در انتخابات نمود و جنبه و جوش و حرکتی درون نیروهای خلق مشاهده شد. این جنبه قصد داشت برنامه های دموکراتیک خود را به توده ها عرضه کند و در شرایط ایجاد شکاف در درون هیئت حاکمه کارایی و قدرت عظیمی گرفت و این در حالی بود که مبارزه خدا میرزا نیستی توده ها در آمهه اخیر از سوی آگاهی توده ها را

بنی صدر، بعنوان مظهر جدید همه بخش های بورژوازی و اساساً تجلی قدرت نظام، در مقابل رهبران همه ارتكائای قدرت نظام سوختند یاد کرد.

نیروهای عمده این جریان عبارتند از: ۱- سازمان مجاهدین خلق که از سوی اکثریت نیروهای دموکرات و انقلابی و سازنده از کمونیست ها پشتیبانی میشد. ۲- مدنی که از جانب نیروهای بورژوازی لیبرال، طرفداران بازگان و جنبه ملی و نهضت آزادی و سلطنت طلبان و بورژوازی بزرگ و بخشی از توده های ناآگاه حمایت میشد. ۳- جنبه که از جانب حزب جمهوری اسلامی، جامعه مدرسی و حوزه، علمیه، اکثریت امام جمعهای شهرستانها، اکثریت نمایندگان امام در شهرستانها، دفتر تبلیغات امام خمینی، و بخش مسلط روحانیت حاکم و بخشی از

افزایش داده و بخشی از هیئت حاکمه را با اعتبار ساخته بود و از دیگر گروه های بنی زدن درگیری درون هیئت حاکمه برداشته بود. هیئت حاکمه، منتهت که هر بخش آن با چنگ و دندان میخواستند مواضع کلیدی قدرت را برای دوران آینده بچک بیاورد و محت زده از این جنبه، نیرومند، بطور موقت هم که شده، سرسبز خوردی این جنبه وحدت کرده و دستگا هفتوا دهی فقیه سکا را نهاد، کسانی که به قانون اساسی جمهوری اسلامی رای نداده اند شایستگی رئیس جمهور شدن ندارند! و با این ترتیب یکی از نیروهای نیرومند این مبارزه بگنار زده شد که اتفاقاً پس از اعلام نتایج انتخابات معلوم شد که اکثر آن را بگنار نمیزدند تا بسند

انتخابات به مرحله، دوم کشیده میشد. ما در اینجا قصد داریم که درستی یا نادرستی شرکت کنندگان مجاهدین خلق و پشتیبانی نیروهای کمونیست را از آنها به بحث بگذاریم اما بهر حال بسز روی مجموع قدرت نیروهای دموکرات و انقلابی و کمونیست با توجه به عینیت این جنبه، نیرومند میتوان تأکید کرد. در هر حال، با واسطه و دخالت فقیه که "بنا داشت" در انتخابات دخالت کند، مجاهدین خلق از انتخابات کنار گذاشته شدند.

۲- تیمسار مدنی این ژنرال ارتش شاهنشاهی که از طریق پدر و همسر با روحانیت پیوند دارد، این نقطه سازش بورژوازی لیبرال و بورژوازی انحصاری، کسی که قصد ندارد

شکست حزب جمهوری اسلامی، در واقع شکست توهم توده ها نسبت به بخشی از هیئت حاکمه است نه تمام آن!

کشور را چون یک هیئت "متوسلین به حضرت عباس" اداره کند و قواعد بازی را بخوبی می شناسد. یک سید که از حمایت بخشی از روحانیت نیز برخوردار است. کسی که هم قانونمندی حرکت سرمایه را در یک کشور وابسته می شناسد و از تخیلها و توهم های دیگران میراست و هم وعده های مردم فریب را بلند است و گویا به روانشناسی توده ها نیز آگاهی داشته یا عده هم آرای خسته شدگان از حضور روحانیت در دستگا ه اجرایی را دارد و هم توده ناآگاهی را که امیدشان از هیئت حاکمه فعلی بریده شده و از بیگاری و تورم و هرج و مرج جان آمده اند و آلترناتیو دیگری را نیز نمی شناسند دنبال خود میکشند. هم رای بورژوازی برتر و متوسط را دارد و هم بخشی از خرده بورژوازی طرفدار بدنبال خود میکشد. این ژنرال ارتش را دست کم نگیرید! او در میان چشمان از حقه در آمده حزب جمهوری اسلامی، علیرغم همه، افشاگریها که این حزب نیز بواسطه مبارزات انتخاباتی در بخش آن شرکت داشت، بیش از همه برای مجموع آرا که ندیدای مورد پشتیبانی حزب جمهوری اسلامی رای آورد. مدنی که قصد ایجاد حزبی "ایرانی - اسلامی" دارد میتواند با تشکل های بورژوازی لیبرال از قبیل نهضت آزادی و جنبه، ملی، همکاری های سازنده ای داشته باشد. شورای مرکزی جنبه ملی، در انتخابات ریاست جمهوری قصد

داشت به او رای بدهد و این بدلی که بر ما پیوسته است این کار را رسماً و علناً انجام نداد طرفداران بازگان، سرعصبه ای و طرفداران قانون اساسی رژیم شاه کمونیست و بدستگاه های حکومتی که در پیوسته از آن هم خواهند کید کرد. این نیروی سیاسی قدرتمندی است که از بس تکامل مبارزه طبقاتی و با توانی هیئت حاکمه در رفع بحران های سیاسی و اقتصادی سربرون کرده است. وقتی قدرت این نیروی بیشتر روشن میشود که توجه کنیم از مجموع آرا، تهران، ۲۱، ۳ نام مدنی به صندوق ریخته شد. و رای او از مجموع آرا، کل کشور ۱۵٪ بود. آیا بنی صدر برای بقول خودش بازسازی اقتصاد ایران، در چهار چوب یک کشور سرمایه داری، وابسته،

میتواند این نیرو را نادیده بگیرد؟ آینده نزدیک به همه نشان خواهد داد که سرمایه چه لایه برتر اقتصاد توحیدی خواهد آورد! ۳- حزب جمهوری اسلامی جناح مسلط روحانیت این حزب، با هیئت مؤسسی که اکثریت اعضای شورای انقلاب را در بر میگیرد (بهشتی، رفسنجانی، خامنه ای، موسوی اردبیلی، کئی، شبانسی، ساهنر...)، در یکسال اخیر، مواضع اساسی و کلیدی قدرت را در دست داشت و با رهبر مورد تأیید ضمنی و گاهی صریح امام قرار گرفته بود و یکساز رنیز در اوج افتاب گری ها بر علیه بهشتی، با جمله "من بیست سال است این آقا را می شناسم"، آب تظهير بر سر او ریخت. این حزب از بدو پیدایش به اعتبار اعتماد توده ها به امام، آنها را بدنبال خود میکشد اما چه شد که با وجود همه، شرایط مساعد، این پشتوانه، توده ای از دست رفت و چنین مقتضانه شکست خورد؟ آنها که با تمام موجوده اخلاق اسلامی، با بند بودن و از هیچگونه سوء استفاده از وسایل ارتباطی جمعی و راه اندازی راهبیماییها و صدور قطعنامه های آنچنانی فروگذار نکردند. آنها که همه گونه تقلب و دسیه را بکار بردند و از تدوین قانون انتخابات تنها اجرای آن همه کاره بودند پس در کجا اشتباه کردند؟ بنظر ما آنها خیلی خوب عمل کردند، اما فقط

انتخابات مجلس شورای ...

آنوقت از اینجا بدون هیچ شکی چنین نتیجه می شود که پارلمان تا ریس در آلمان هنوز از لحاظ سیاسی کهنه نشده و شرکت در انتخابات پارلمانی و مبارزه از پشت تریبون پارلمانی برای حزب پولتا ریاست انقلابی همانا منظر تریبیت قشراهی عقب مانده طبقه خرد و بیداری و تنویر افکار توده روستایی تکامل نیافته، توستری خورده و نادان یک وظیفه حتی است. تا زمانی که شما قدرت برچیدن بساط پارلمان بورژوازی و هرنوع موسسه ارتجاعی دیگری را ندارید. موظفید همانا بدانجهت که در آنجا هنوز کارگران وجود دارند که بوسیله کشیشان و زندگی در محیط تنگ و منزوی روستایی تحمیت شده اند، در داخل آنها کار کنید، در غیر این صورت بیم آن می رود که شما صرفاً افرادی پاره و پاره سرامیدل شوید (تکیه آخر از ماست) لنین "بیماری کودکی چپ روی آنچه در این میان تا کتیک شرکت فعال در مبارزات پارلمانی را برای کمونیستها مجاز می سازد همانا حضور توده کثیری از آنها است در این عرصه مبارزاتی و ضرورت حضور کمونیستها در کنار توده ها است - هنگامیکه پرولتاریای ایران بدنیال احزاب بورژوازی و خرده بورژوازی روانست و این شرایط نبودن آنها و تشکل مستقل امبری طبیعی است برای بدست آوردن عنان رهبری پرولتاریا می بایست در مبارزات روزانه او شرکت فعال کنیم. و در جریان تحریک مستقیم آنها، بزودن توم آنها و تربیت انقلابی توده ها و تشکل و رشد آنها مدبرانیم.

ما می بایست در این مبارزه شرکت کنیم و در طی آن خیانتکاری و ماهیت ضد انقلابی احزاب بورژوازی و ناپیگیری خرده بورژوازی و حتی ضد انقلابی بودن بخشهایی از آنها که خود را در سازمانها و احزاب مختلفی سازماندهی کرده است به توده ها نشان دهیم.

ما خودناظریم که در طی این مدت چطور توده ها در مبارزات مختلف ام از قهر آمیز مسالمت آمیز آبدیده شده و در طی مدت کوتاهی قسمت عمی از بورژوازی را از خود طرد کرده اند آنها روزانه و در این شرایط نیز که مبارزه آنها بوسیله چهار جوبه های معین بورژوازی کاتالیزه میشود بطور منظم در این مبارزات شرکت میکنند. و در آن آبدیده و تربیت میشوند. کمونیستها می بایست با سیاست پرولتاریایی بمیان آنان بر وندوبیگیری عمیق و انقلابی آنها نشان دهند. مخصوصاً اینکه ما ناظر کار برد وسیع و عملی این حربه بوده هستیم. ما می بینیم که در آنجا شیکه مستقل و با برنامه افشاگری و تبلیغ وارد مبارزه سیاسی توده شده ایم. بطور ناخود ابرار توده ها گذاشته ایم - پیشروان زیادی از توده ها که تا دیروز تحت تاثیر جرمسومنی که تبلیغات بورژوازی

وجود آورده و از تماس با ما وحشت داشتند، امروزه ما استناد میکنند! امروز خطیاب به توده ها از حقانیت کمونیستها صحبت میکنند و نیز خود توده ها ناظر اثبات بخش عظیمی از افشاگری کمونیستها هستند. این اموریابست میگردند که بیشتر به سخنان ما بطور حسی برخورد کنند. آنها را تعقیب نمایند و بر سر آن با هم برخورد کنند.

ما اینکار را با استفاده از یکا رگبوری همه، تو ان خود در افشای سیاستهای ارتجاعی و ضد خلقی هیات حاکمه انجام خواهیم داد. دومیدانیم که مسلماً برای دورنگهداشتن ما از برخورد مستقیم با توده ها با انواع شیوه های غیردموکراتیک و توطئه گرانه متوسل خواهند شد - ما اینرا نیز نزدیک توده ها افشاء خواهیم کرد.

ما می بایست انتخابات را به تریبونی برای تبلیغ ایده های کمونیستی تبدیل کنیم. ما می بایست کندیدون وبی حاملی این حربه را در عمل به توده ها نشان دهیم.

ما می بایست با حضور خود تقویت صف نیروهای خلقی دوستان واقعی و دشمنان حقیقی توده ها را به آنان نشان دهیم.

صرف دادن شعارهای استراتژیک بدون طرح مشخص شعارهای تاکتیکی در مبارزات جاری توده ها، هرگز ما را در یافتن یک سبک کار توده ای در سیاست توده ای یاری نمیرساند و کمونیستها را در نزد توده ها آدمهای منفی باف و بی معرفتی خواهد کرد.

اینست سیاست عملی ما - در اینکه همه ما به سرنوشت مبارزات پارلمانی و پارلمانها بورژوازی واقفیم شکی نیست، ولی آیا این وقوف شامل توده های توم زده و مخصوصاً پرولتاریای پراکنده و نا آگاه هم میشود؟

مسلماً خیر! ابعاد گسترده شرکت توده ها و انتظارات آنها از حکومت موجودیما نشان میدهد مبارزه ای سخت هنوز در پیش است. بهمین دلیل ما باید با کوشش پی گیر در پیی اتخاذ سیاست های عملی در این امر مهم باشیم -

نحوه شرکت ما در انتخابات در درجه اول اشتراک برنامه و عمل با تفاق همه نیروهای کمونیست است که قادرند یک برنامه واحد با مضمون مشترک افشاگری عرضه نمایند. و در درجه دوم پشتیبانی از نامزد های انتخاباتی همه نیروهای دموکرات و انقلابی است - ما متعاقباً در پی تماس با همه نیروهای کمونیستی و انقلابی و بر سر برنامه های آنها لیست کاندیداها می آورد پشتیبانی خود را اعلام می نمائیم و از همه رفقا و هواداران می خواهیم با بسیج همه نیروهای مادی و معنوی خود، با بخش اوراق تبلیغی و با شرکت در مراجع توده ای هدفهای

مشروحه با لژاد در رابطه با توده ها به عرصه عمل بکشانند -

هر چه رسوا تر باشد ماهیت خیانتکارانه لیبرالها و ارتجاع حاکم!

تا بود با سرمایه داری وابسته به امپریالیسم! هر چه مستحکمتر باشد اتحاد کارگران، دهقانان و همه خلقهای ایران!

برقرار باد جمهوری دموکراتیک خلق!



ما و معضلات ...

ما رکی، انگلس و لنین و سایر آموزگاران پرولتاریا، راهگشای پرولتاریا نیست. آنها با راهها و مبارزات گذشته اند که "آموزش ما دکم نیست" ما باید پیچیدگی اوضاع جهانی و بحرانی مبارزه طبقاتی و تحولات حاصله از آن را بدقت دنبال کنیم تا بتوانیم از موضوعی مسلط، پرولتری و عمیق هسته آموزش آموزگاران کبیر پرولتاریا را به طبقه کارگر بیاوریم و او را از کثافت وجود ایمن رویزیونیستها در تئوری و پراکتیک رها کنیم.

اپورتونیسیم سیاسی، گرایشات راست ناشی از روحیه متذبذب و متزلزل نسبت به ماهیت هیات حاکمه، و اوضاع سیاسی و موازنه نیروهای طبقاتی نیز، به توم پرولتاریا نسبت به آنچه را که باید از زمین ببرد، افزایش میدهد. سازش و نرمش در قبال بورژوازی و وجه الممالحه قرار دادن متافع تاریخی او نتیجه اپورتونیسیم سیاسی است که هر بار از تحولات اجتماعی و مبارزه طبقاتی شدت میگیرد و طرز برجسته ای خود را نشان می کند.

برنامه ما، برنامه فعالیت گروه، مبارزه جدی، بیرحمانه، و سرخشانه بر علیه رویزیونیسم و اپورتونیسیم سیاسی ای را که به تجربه و نقیصه د پرولتاریا منجر وحدت و استحکام او را از هم می پاشد، در دستور کار نشریه قرار داده است.



قطع کامل دستهای خونین امپریالیستها، فقط

بنی صدر مظهر تمامی قدرت ...

در یک نکته اشتباه کردند آنها نسبت به توهم توده ها، در جوار توهم توده بودند!

ابتدا فارسی "افغان" را برای ریاست جمهوری گانیدند کردند، افغان بودن که مسأله مهمی نبود! آنها حق داشتند بمثابه قیم توده ها ایرانی الاصل بودن را تفسیر کنند. از نظر آنها همه چیز آماده بود و انگالی وجود نداشت. مگر نه اینکه توده ها برای اسلام انقلاب کرده بودند؟ خوب، این هم یک نماینده صدر صدمکتبی هم اهل رزم مکتبی است و هم اهل تحقیق و تتبع در مکتب مگر توده ها دیگر چه میخواهند؟ توده ها راه که با راه با دعوت به تظاهرات و شرکت میلیونی آنها آزمایش کرده بودند و مردم ایشان آنها از حزب جمهوری حرف شنوی داشتند. خوب همه چیز آماده بود. اینهم گنجشک به جای قناری!

اما توده ها بدجوری توی دهشتان زدند. اول زمزمه در اعماق محله ها، در مساجد و محافل خانوادگی که: "کسی فارسی را نمی شناسد!" مگر قناری بود کسی او را شناسد؟ پس قیم برای چیست؟ اما حرفها و تبلیغات آخوندها، در گوش توده ها فرو نمیرفت! خدایا توده ها را چه میشود؟! سپس مسأله ایرانی نبودن او در هر گوی و بزین مورد بحث قرار گرفت و بشکل مسج مخالفت در امتداد خابنی که فقیه، حکم به کناره گیری "ما دعا نه" فارسی داد. مسئولین حزب در میان ناآوری چشمهایشان را میمالیدند! برای حمایت از فارسی دعوت به راهپیمایی و تحصن شد. البته درست است که راهپیمایی و تحصن فعل حرام بود ولی نه برای قیمهای ملت! اما جتمع کسانی که در تظاهرات شرکت کردند بزحمت به هزار نفر میرسد! فارسی گنا زرفت و حبیبی را وارد میدان کردند.

با یاد داشت که حبیبی نماینده واقعی حزب جمهوری اسلامی نیست و پرنده شانس (تا بدهم بدشانسی!) پس از سر کناری فارسی، سلطان تافتی بر سر او نشست. جامعه مدرسین حوزه علمیه، از "مسلمان مبارز و متعهد!"

صنایرا هم حبیبی حمایت کرد، جناح مسلط روحانیت، اغلب نمایندگان مجلس خبرگان از قبیل آیت الله صدوقی، اغلب اسام جمعها و نماینده های امام در شهرستانها، دفتر تبلیغات امام خمینی، از حبیبی حمایت کردند ولی توده ها این بار، قیسم نمیخواستند. نتیجه آراء برای حزب خردکننده بود. در قم، یعنی آن شهر مذهبی که جامعه مدرسین به حبیبی رای داده بود، ۱۴ هزار در مقابل ۱۴۰ هزار (بنفع بنی صدر)، نتیجه انتخابات بود. در یزد، شهری که در دوران قیام و بعد از آن، توده ها شدیداً از آیت الله صدوقی حرف شنوی داشتند، نتیجه رای بهتر از این نبود.

شکست حزب جمهوری اسلامی، در واقع شکستن توهم توده ها نسبت به راه عملی های صدر صدمکتبی بود. درس ما تریالیسم تاریخی ز زبان توده های هنوز متوهم بود به کسانی که بالتقاطی از راه حل های سرمایه دارانه و راه عملی های جوامع عشیرتی عصریغمبر، البته با تکیه بر اخلاق و معنویت اسلامی، میخواهند و میخواهند سرمایه داری وابسته ای را که سرمایه های مالی و انحصاری، بهر شکل و در هر حال بر آن حکم میزاند حکومت کنند. درسی بوده آنها که میخواهند به سرمایه درسی اخلاق اسلامی بدهند. همانطور که میخواهند با اخلاق اخلاقیات اسلامی راه گران فروش و فاحشه و دزد و معتاد و غیره... بنا بدهند.

شکستن توهم توده ها نسبت به حزب جمهوری، لاجرم شکستن توهم این حزب نسبت به توهم توده ها نیز خواهد بود! شکستن توهم توده ها نسبت به حزب جمهوری اسلامی، البته هرگز به معنای زدودن توهم توده ها نسبت به کبیل روحانیت و خصوصاً خمینی نیست. ما در غمینی اعتبار شکن چهره هایی چون بهشتی و رفسنجانی و خامنه ای، شاه نمود چهره های بنی پون لاهوتی، علی تهرانی، احمد خمینی و گلزاده غفوری..... هستیم. این جا بجایی توهم، هر چند در سطح بالاتری از آگاهی، چند درسی به کسانی است که بطور عام دم از شکستن توهم توده ها میزنند

اما اگر این حزب برای توده ها واقعیت تمام شده ای باشد، برای رهبران این حزب چنین نیست. آنها سعی میکنند گذشته را بهر وسیله بی که شده است حیران کنند. تنها دور و زوی از انتخابات رهبران حزب در حالی که "دندان قروچه" میکردند و بعضی در حال ترکیدن بود به ناخوانی قانون اساسی "خود نوشته" برداختند و گفتند: "طبق قانون اساسی، رئیس جمهور املاکاره ای نیست!" و این در حالی بود که فقط به هفته قبل از آن، خامنه ای گفته بود که اگر فحاشی انتخاب نشود انقلاب اسلامی به ثمر نخواهد رسید.

جمله ای که حاکی از اهمیت نقش رئیس جمهور بود! این جناح در حال حاضر برای مجلس شورای نگهبان می بیند. در این حال، عناصر و جریانانی که از ماهها قبل خامی و پشتیبان این حزب بودند، از قبیل لاهوتی، ابوشریف، مجاهدین انقلاب اسلامی و بعضی از کارگزاران سابق حزب و شاخه های شهرستانها، با آنها را تنها گذاشته اند و با حمایت علنی نمیکنند اما خصوصاً پس از انتخابات، این حزب که بوسیله

سعی میکنند روحانیت را از بنی صدر دور کرده و او را متزوی سازد. روزنامه جمهوری اسلامی بهمین منویسند "حرکاتی در جهت کنار زدن نیروهای امیل اسلامی" خصوصاً روحانیت به چشم میخورد که با دور و زویهای تلخ زمان مصدق است. "و این در حالی است که بنی صدر هم هرگز قصد ندارد این دستگاه فشار ایدئولوژیک برای تحمیل توده ها (یعنی روحانیت را) از دست بدهد. او تنها میخواهد این دستگاه را تحت کنترل خویش درآورد.

۴- بنی صدر چرایی مدربا این انبوه، رای، انتخاب شد. باید دید که چیز توده ها از بخش های قدرتمند هیئت حاکمه که نسبت به آنها متوهم بودند بریدند و به عنصر دیگری از همان هیئت حاکمه که ظاهراً از نفوذ و مقبولیت کمتری برخوردار بود توهم پیدا کردند و این چنین یکبار چوبه او را دادند؟

همانطور که میدانیم پس از قیام دو جریان سیاسی عمده مواضع کلیدی و اساسی قدرت قرار گرفتند.

اگر «دوملت» وجود داشته باشد، «ملت بورژوازی» و «ملت پرولتاریا»، بنی صدر در خدمت و مظهر قدرت ملت است! اما ملت بورژوازی!

توده ها پس زده شده است میخواهد دوباره با اعلام مواضع بظاهر رادیکال، توده ها را جذب کنند و در چشم انداز آینده، این پزهای اپوزیسیونی! از این حزب بعید بنظر نمیرسد.

همان هایی که تنها دو ماه قبل، توسط رفسنجانی و بهشتی، به افشاکری دانشجویان خط امام تا خنثی و پس در شور ای انقلاب اخیر رای به عدم بخش افشاکری ها از ادیو و تلویزیون دادند (چون پای بهشتی و رفسنجانی هم به میان میآمد!) اخیراً، در ازگان رسمی خودیسه مخالفین افشاکری می نازند و بازرگان راه اسم و رسم خیانت پیشه خطاب میکنند و بطور دوا تته ای از دانشجویان حمایت میکنند. بهشتی دیگری از مباحثه های اخیر خود گفته است که: "نظرمورای انقلاب در مورد گروگانها یکسان نیست!" (۲۵ بهمن کیهان) و تلویحاً مخالفت خود را با آزادی گروگانها اعلام داشته است! این حزب از سوی دیگر

جریان نهضت آزادی و جمهوری اسلامی، جریان نهضت آزادی همراه با دیگر تشکل های بورژوازی لیبرال از ماههای قبل از قیام، فعالانه وارد عرصه فعالیت های سیاسی شد و میدان را برای ترک تازی آماده کردند. این جریان از همان ابتدای بحران انقلابی آوای شوم سازش را با عبارت "شاه باید سلطنت کند و نه حکومت" بنا به خطبای طبقاتی خود سردا داده بود. خرده بورژوازی مرفه سنتی که در غیاب حزب طبقه کارگر، رهبری مبارزات توده ها را بدست گرفته بود و واسطه ورود بورژوازی لیبرال و از جمله نهضت آزادی و جبهه ملی و حزب ملت به عرصه سیاست و حضور در هیئت حاکمه شد. از طرفی روحانیت که پس از قهرنازویای حکومت اسلامی و خلافت به قدرت رسیده بود، به چیزی کمتر از همه مواضع کلیدی قدرت رضایت نمیداد و این در حالی بود که به تنهایی و بدون کمک بورژوازی حتی قادر به روغن کاری چرخهای

بقیه در صفحه ۱۲

بوسیله کارگران و زحمتکشان امنی کانپذیر است!

حشـن توده ها و حشـن ارتجـاع!

اعلام شد. رفسنجانی دوروزی پس از قیام ارتش و یوزبیون اعلام کرد که قیام توطئه بوده است. توطئه خلق بر علیه رهبری! توطئه انقلاب بر علیه سازش. آری تنها به این معنی میتوانست آنچه ها بی که در دست مردم بود توطئه تلقی شود. پس از قیام "بها رزیبای" وحدت همه طبقات به "پانسیز زشت ونیره" و تضاد طبقات، تضاد طبقه کارگر و یوزبیون از یک طرف و طبقاتی سیر. انجام مید، خیال های خام "همگانی" جای خود را به ستیز "طبقاتی سیر" دید. و کارگران و زحمتکشان روز بروز بیشتر بی بردید که ضربه کاری را نتوانسته اند وارد کنند. مبارزه، خلقها ادامه یافت. دهقانان دستان خود را تپی یافتند و کارگران گذشته خود را دیدند که در دست هیأت حاکمه جدید به سلاحی بر علیه آنان تبدیل میشود. خون شهدا میگوید کارگران اعتصاب نکن. کارگر فیزی نخواه چون شهدا میگویند. همه باید از رهبری، از هیأت حاکمه جدید تبعیت کنند.

گذشتگان، از دنیایی بسیار دور، از قرن ششم میلادی که خنک بود روز وازی شناختند. تمام پیامبران تاریخ، "خاتم الانبیا"، و تمام خلق زنده در شهدایش به کمک هیأت حاکمه شناختند. تنها رفقتگان میتوانستند به آنان یاری دهند. زندگان، دیر باز و در دیر با برشان قرار میگرفتند. و چنین بود که بحران، تورم، مبارزه مداوم طبقاتی و مبارزه خلقها در گوشه و کنار ایران هیأت حاکمه را به تحدید سازمان ارتش و ایجاد دنیاهای سرکوب جدید با "سازمان ارتش" از کمینه ها و... تا او اما (نسل جدید ساواک) پرداخت.

مدا انقلاب "تضاد خود را با خوششتمن حمل میکرد. تضادی که به محصول فشردگی احصاری قدین آن درم، نه محصول فشردگی خورده یوزبوازی مرفه یوزبیون یوزبوازی لبرالهای روبا همت خنانست پیشه، بلکه بیشتر از آن محصول خود نظامی بود که بحران سرتاپی آنرا فرا گرفته بود. سرمایه گریر، پا خدا کثر "انینیت" و "سود" را دیدن

در جزیره "آرامش" یوزبوازی بین الطللی نمی یافت. سرمایه ارتشگاه خود را به فرار برگزید. سرمایه که بر قدرت سیاسی اش لگنه سنگی نشسته بود، خود را در خطر جدی یافت. یوزبوازی بزرگ با اینان های مملو از خون کارگران و زحمتکشان گریخت، و هر جا باقی ماند خود را به مسلک یوزبوازی لبرالهای قدیم که جالا طیف وسیعتری را در بر میگرفتند در آورد. اما آنها از نو، و در ترکیبی جدید یوزبوازی ایران را بوجود آوردند. همه، یوزبوازی و خورده یوزبوازی مرفه سنتی دستان خود را به قدرت رسانند. همه، بلوک سیاسی ایندو چرخهای رنگ زده یک سیستم مرده را به ارث بردند. و این بار فریب جای خود را به حقیقت عریان داد: بلوک سیاسی چون تنی واحد در برابر توده قرار گرفت. از فریاد توده ها، خفته، یوزبوازی لبرال انقلاب بیرون زد. و همه، تضادهای تضاد انقلاب وقتی توده ها وفاداریشان را به انقلاب نشان میدادند جای خود را به وحشی محکم در سرکوب میداد.

کارگران، ناگهان در یافتند که همه، مبارزه اشان در جهنم دیکتاتوری، تنها به محکم تر شدن بندهای سرمایه انجام میدهد. است کارگران، از پس چهره، دیکتاتور مخلوع، و از پس چهره، خدایی قرون و نظامی روحانیت، دنیای مقتدر سرمایه را، کینه بی وقفه عملکردهای خود را، فارغ از جهان متغیر (توکویی سرمایه) را زمان در بر نمیگرفت و تغییر بر آن کارگر نبود) بروز میداد.

اما مبارزات پرولتاریا و توده ها بحران، تورم، رکود، بیکاری هول انگیز صدها هزار کارگر و تبدیل شدن آنان به توزیع کنندگان و فروشندگان دوره گرد، گسترش لنین پرولتاریا، همه و همه، یوزبوازی را وحش زده در برابر پرولتاریا قرار میداد. قاتل سون مقدس سرمایه است. مالکیت است. آنرا باید حفظ نمود. جنبش انقلابی پس از آنکه یوزبوازی و

خورده یوزبوازی مرفه سنتی در برابر انقلاب قرار گرفتند، بهمان اندازه که آنان از انقلاب و کارگوسبکهای سرخ آن آزاد شدند، از رهبری لنین بلوک سیاسی رهائی یافتند. دوزخ جدید آغاز شد.

نشان بر این هر چه سیستم سرمایه داری وابسته به امپریالیسم، ضرورتاً بیشتر تحکیم می یابد. در عین حال که بحران اساسی آن کمافی سابق باقی ماند، ارتش به نصابه ابرار سرکوب سرمایه دوساره سازی میشود. هیأت حاکمه برای حفظ سیستم به تقویت ارتش و ایجاد دنیاهای سرکوب دیگر می پردازد. کمینه ها که خود را به نهادهایی انقلابی متعلق ساخته بودند، بیرونی به نیروهای بیگانه از جامعه نیرویی جدا از منشا خود به نیرویی در برابر آن یعنی در برابر توده ها تبدیل شدند. ارتش و بطور کلی نیروهای نظامی جان تازه ای میگیرند، و بدین ترتیب قهرقشرده ای که ۲۲ بهمن می بایست تا نبود میشد، تنها و تنها یکسال بعد در ریخا خود زانایز یافت. این "دوران جدید" با رشد مبارزات انقلابی توده ها با حرکت روبه استقلال طبقه کارگر و با تحدید سازمان ارتش همراه است. یوزبوازی، هیأت حاکم، ناگزیر قوه قهریه، مدافع سیستم راکتیل دادند. قیام، که می بایست ارتش را نابود کند، در سالروز خود، مکلف شد در برابر ارتش آماده باش باشد. همان ارتشی که میبورد فقرت توده ها بود، خود را "محبوب توده ها" وانمود نمود.

روز ۲۲ بهمن ۵۸، حضرت رادیه ۲۵ بهمن ۵۷، بود. ۲۲ بهمن ۵۸، تحقیر ۲۲ بهمن ۵۷، ۲۲ بهمن ۵۷، قیام توده ها بر علیه ارتش، ۲۲ بهمن ۵۸، رزه، ارتش و یگان هیأت حاکمه بر علیه توده ها بود. خدا انقلاب که بی وقفه ارگانهای خود را باخته است، روزهای تاریخی خلق را به روزهای تاریخی خویش و ارگانهایش تبدیل نمود. ولی سرانجام در همه، این وقایع حقیقتی نهفته است: بدون نابودی ماشین دولتی، بدون نابودی ارتش و یوزبوازی، انقلاب اولین چیزی را که باید نابود کند، نابود نکرده است.

۲۲ بهمن ۵۸، توده ها میخواهند، خود را تحسین کنند. به ستایش قهرمانی های خویش بپردازند. ۲۲

پس حتی توده ها بود که هیأت حاکمه همچون قبا هیچ خواست آنرا نرسر بر نماند. آنها در "حاکمیت" مخصوص در برابر توده ها قسرا گرفتند. میانشان بی باکی است. ارتش روزه گرفت. حتی غیر نظامی رای یک ملت به عنوان ناخشنود جامعه، در میان خلخال، شاه مهر، نشانه های سمیت رژیم، احمدی خمینی نماینده امام، عرفقات ناایده محافظه کاران فلسطین از هیأت حاکمه جدید، در میان این ترکیب اطلی، که در پشت خود، روحانیون، یوزبوازی لبرالها، و خورده یوزبوازی مرفه سرمایه را جمع کرده بود، و در حال آماده باش در برابر نظم جاری ارتش که خائل میان هیأت حاکمه و خلقی بیرون و مبارز و کینه خوب بود، میوزرانه سالروز جمله به ارتش را به سالروز محمد باقر ارتش تبدیل میکرد. او، بی صبر خود را، رای اکثریت قاطع، رای نظم و قانون میاند، و ارتش را یک رکن این نظم میداند.

مادق خلخالی، قویادهای هستریک و کارگوس و از خود را بگویش آستان نا آرام ۲۲ بهمن رسانند. "درو در امام خمینی" "درو در ارتش" "درو در پانسیاران" این بانگی بود که می بایست در مقابل توده ها از دهقان خاقطان نظم یوزبوازی خارج میشد. مردم در دروغ و درامخواه شدند، و بهر آن جامعه، بر ارتش و پاسداران دور میفرستادند. ۲۲ بهمن ۵۸ جشن گرفته شد. یک جشن توده ها، یکی جشن هیأت حاکمه. یکی علیه نظم قدیم، علیه ارتش، علیه هیأت حاکمه، دیگر له احیا، نظم قدیم، در محمد و ستایش ارتش، در تثبیت هیأت حاکمه!

و یکسال بعد از ۲۲ بهمن ۵۷ مردم مقابل به مهم و اعزاز شده ای را علیه حکومت درست در همان روز آغاز کردند. آنها این با زجلو "نظم" مورد مطلوب هیأت حاکمه را گرفتند. خادها را مملو از جمعیت کردند. راهها را بستند و در زیر باران آنقدر فشرده و متراکم شدند که هیچ راهی برای عبور ارتش از مقابل "جاگاه محصورین" سروران جامعه باقی نماند. مردم از رزه ارتش از جشن هیأت حاکمه جلوگیری کردند. ما مسوران بر گزاری جشن حکومت با رها از مردم خواستند که از جاده خارج شوند.

اتحاد پولادین کارگران و زحمتکشان، نظام پوسیده

نقشه از صفحه اول

دفاع ریز بونیستی از مارکسیسم

۲۷ آوریل ۱۹۷۸ رژیم ترقی خواه و ضد فئودالیستی در افغانستان روی کار آمده است. این رژیم از جانب جبهه نیروهای ارتجاعی مرکب از فئودالها و سران عشایر که بخشی از دهقانان را نیز به همراه خود دارند و از جانب امپریالیسم آمریکا و ارتجاع منطقه بسیاری میشوند مورد تعرض قرار گرفته و لاجرم ارتش اتحاد شوروی بکمک آن آمده است. در ضمن حکومتگران افغان ریز بونیست هستند و ضعف اساسی آنها اینست که نتوانسته اند به سیخ واقعی توده ها بپردازند و متکی به نیروی اصلی انقلاب یعنی دهقانان نیستند و در نتیجه کمک شوروی بطور یکنواخت نمیتوانند در بهبود اوضاع مؤثر باشند و این ضعف اساسی را بر طرف نمائید (نقل به معنی).

راه کار گرجین آغاز سخن میکند:

"کودتای ۲۷ آوریل ۱۹۷۸ بازتابی از مبارزات سیاسی نیروها و الزامات عینی جامعه افغانستان بود که با ساقط کردن رژیم منفسور داودخان ... ص ۱ راه کار گرج شماره ۸.

منظور از مبارزات سیاسی نیروها چیست کدام نیروها مدنظرند نیروهای خارجی یا نیروهای داخلی کدامیک؟ قاعدتاً منظور راه کار گرجیست داخلی؟ آیا منظور مقاله نیروهای طبقاتی هستند. لاجرم باید سؤال نمود کدام نیروهای طبقاتی؟ مبارزات سیاسی کدام طبقات است که بازتاب آنرا در کودتا باید جستجو نمود؟ الزامات عینی جامعه افغانستان کدامند؟ کدام عینیاتند که کودتای را در افغانستان الزامی مینماید. آیا از الزامات عینی "رشد نیروهای مولده مدنظر است و از "مبارزات سیاسی نیروها" مبارزات دهقانان، توده های تحت ستم افغانستان بر علیه رژیم مملکت کمپرادور داودا است که منظور از هر دو عبارت مؤثرتر است. مبارزات سیاسی - ضد امپریالیستی خلق افغانستان است؟ به جستجو ادامه میدهیم مقاله میگوید: "سقوط رژیم داود و گسترش مبارزات ضد فئودالی و ضد امپریالیستی مردم افغانستان و مبارزات سیاسی نیروهاست باعث گسترش مبارزات ضد فئودالی و ضد امپریالیستی مردم افغان و وارد آوردن ضربه ای سخت به سادات امپریالیسم آمریکا گردیده است. یعنی در واقع کودتا مانعی را که در مقابل گسترش این مبارزات قرار داشته از سر راه برداشته و در مقابل: "در کوتاه ترین زمان ممکن، موجب تشکیل جبهه ای از نیروهای ارتجاعی و ضد ترقی را در این کشور فراهم میسازد" بدین ترتیب نیروهای بالنده و مترقی در یک سو و نیروهای ارتجاعی و ضد ترقی در سویی دیگر با راست فواید اخته اند.

حال میتوان دریافت که منظور از "مبارزات سیاسی نیروها و الزامات عینی جامعه افغانستان" همان رشد مبارزه، طبقاتی دهقانان است که منتهی شده و توده های فقیر شهری است و کودتای آوریل نیز نتیجه، منطقی حین مبارزه ای بوده و باعث از میان برداشتن ارچگونگی دفاع کردن از آن و از آنجا -

تیکه راه کار گرجی دفاع از مارکسیسم ارتدکس است می بایست شیوه ای دیگر همان نتیجه را بگیرد ارتش "اردوگاه سوسیالیسم" به حمایت از کودتا گردان "ریزیونیست" وارد کارزار افغانستان گردیده تا در پیشبرد "انقلاب خلقی افغانستان" انسان ریاکاری رساند. کمونیستها! سیر یاز این حرکت پشتیبانی نمایند. اینست نقطه شروع حرکت برای تحلیل وضعیت مشخص! افغانستان، راه کار گرجی با شروع از این نقطه چاره ای ندارد جز دفاع از ریز بونیستها و ریز بونیسم منتهی اینکار را با سبک و ساقی متفاوت از "دفتر معاملاتی روسیه" یعنی حزب توده انجام میدهد و همین سبب نیز در جنبه ای از تناقضات سیاسی با آن گرفتار می آید و هر اداره از مفاهیم کنگ کلی و باروش مدد کند قادر به یوشانیدن چشم سفید یا رخسود نخواهد بود به مقاله بازگردیم:

"کودتای ۲۷ آوریل ۱۹۷۸، بازتابی از مبارزات سیاسی نیروها و الزامات عینی جامعه افغانستان بود که با ساقط کردن رژیم منفسور داودخان فعلی نازه ... ص ۱ راه کار گرج شماره ۸.

منظور از مبارزات سیاسی نیروها چیست کدام نیروها مدنظرند نیروهای خارجی یا نیروهای داخلی کدامیک؟ قاعدتاً منظور راه کار گرجیست داخلی؟ آیا منظور مقاله نیروهای طبقاتی هستند. لاجرم باید سؤال نمود کدام نیروهای طبقاتی؟ مبارزات سیاسی کدام طبقات است که بازتاب آنرا در کودتا باید جستجو نمود؟ الزامات عینی جامعه افغانستان کدامند؟ کدام عینیاتند که کودتای را در افغانستان الزامی مینماید. آیا از الزامات عینی "رشد نیروهای مولده مدنظر است و از "مبارزات سیاسی نیروها" مبارزات دهقانان، توده های تحت ستم افغانستان بر علیه رژیم مملکت کمپرادور داودا است که منظور از هر دو عبارت مؤثرتر است. مبارزات سیاسی - ضد امپریالیستی خلق افغانستان است؟ به جستجو ادامه میدهیم مقاله میگوید: "سقوط رژیم داود و گسترش مبارزات ضد فئودالی و ضد امپریالیستی مردم افغانستان و مبارزات سیاسی نیروهاست باعث گسترش مبارزات ضد فئودالی و ضد امپریالیستی مردم افغان و وارد آوردن ضربه ای سخت به سادات امپریالیسم آمریکا گردیده است. یعنی در واقع کودتا مانعی را که در مقابل گسترش این مبارزات قرار داشته از سر راه برداشته و در مقابل: "در کوتاه ترین زمان ممکن، موجب تشکیل جبهه ای از نیروهای ارتجاعی و ضد ترقی را در این کشور فراهم میسازد" بدین ترتیب نیروهای بالنده و مترقی در یک سو و نیروهای ارتجاعی و ضد ترقی در سویی دیگر با راست فواید اخته اند.

حال میتوان دریافت که منظور از "مبارزات سیاسی نیروها و الزامات عینی جامعه افغانستان" همان رشد مبارزه، طبقاتی دهقانان است که منتهی شده و توده های فقیر شهری است و کودتای آوریل نیز نتیجه، منطقی حین مبارزه ای بوده و باعث از میان برداشتن ارچگونگی دفاع کردن از آن و از آنجا -

جشن توده ها و جشن ارتجاع

وتوده ها که کوی بی حکومت بهمان قومی است است که حکومت خود را در تنهایی اینستادن بر سر جای خود و تکان بخوردن یا سب داده اند، عده ای قلیل رز ه رفتند و رز ه رسمی، کنه می بایست ارتش را یکبار دیگر به مثابه قدرتی که میتواند در سزیزه اش از جا مع بریزد و این دفاع کند، بهمایش بگذارد، متوقف شد جشن هیأت حاکمه در برابر احلاس و تمایل توده ها که برای رز ه جمع نشده بودند، تا تمام باقی ماند. اما توده ها جشن خود را نیز نگرفتند. آنها نتوانستند روح سرکشی را که یکسال قبل خیابانهای تهران و سرتاسر ایران را چون "شخی هول انگیز" در نوردید، بهمایش بگذارند. آنها در مقابل پیام ما ما که گفته بود "بعد، اگر شما اجازه دهید، در سطح عادی با آمریکا رابطه برقرار میکنیم." بیاهمیه ای تا مفهوم سکوت کردند. آنها تا کند کردند. اما قاطعانه جواب نه ندادند. توده ها یکسال بعد از انقلاب، مفهوم آنرا کم کرده اند. و در میان آنها بیولتاریسم را با همه تلاش و توانش هنوز نتوانسته است نه هراسی که در دل بورژوازی افکنده، طسوه مادی بدهد. فریاد نه اجازه نمیدهیم" و "این ما هستیم که از این پس تصمیم میگیریم" در گله ها ماند. زیرا اولین کسی که باید این شعار را میداد، بیولتاریسم یا هنوز بر روی سکوت نه است. آری ۲۲ بهمن ماه، توده ها را سرگردانی جشن خود را گرفت. و اگر چه گذاشت آنرا بریابد، اما خود نیز از آن، آنچه را میخواست بخشید. مادی هیأت حاکمه تنها و تنها میتواند زمین با شکوه بدون توده ها در میدان، سرانجام ارتش را به رز ه واداشت. اما توده ها بدون هیأت حاکمه، بزاکنده شدند و با اذهان مشغول خود راه خانه در پیش گرفتند! این اذهان مشغول، جواب را خواهد یافت! سرگردانی توده، دوامی نخواهد یافت! بیولتاریسم اولین فریاد را خواهد زد!

سرمایه داری وابسته را درهم خواهد کوبید!

صدر مظهر تمامی قدرت

عظیم اقتصاد سرمایه داری بود، چه برسد به اینکه این چرخه‌ها را بتواند بیکار بماند از دست خورده بورژوازی با سرمایه‌های سازشکار و متزلزل خویش در غیاب رهبری طبقه کارگر، آزادانه انقلابات هراسناک شده و میخواست بکشد بورژوازی لیبرال هر چه زود توده‌ها را به خانه‌ها و سرکار روزندگی خود بفرستد. آنها حتی قیام را به عنوان یک توطئه آمریکا قلمداد کرده و بین مردم این چنین ترویج میکردند. اما همه میدانیم که توده‌ها اجازه ندادند نهضت آزادی‌ها و رفسنجانی‌ها هرکاری دلشان خواست بکنند زیرا تا زمانی توده‌ها، خط عینی آنها نه بخاطر اسلام، بلکه برای بیان و مسکن و آزادی انقلاب کرده بودند. آنها همه قانوسنندیهایی نظام حاکم گذشته را زیر سؤال میبردند. آنها به شکل‌های مختلف در مقابل تثبیت اوضاع به شکل سابق ایستادگی کردند. اگر چه خمینی را قبول داشتند و گمان میکردند و میتوانستند کلان را حل کند. آنها خمینی را قبول داشتند و می پرستیدند و دست به تحم و اعتصاب میزدند. اگر چه او این عمل را حرام میسرمد! با دولت بازگان، نه به طور کلی، بلکه در عرصه فعالیت زندگی روزمره مخالفت میورزیدند. اگر چه خمینی اطاعت از این دولت را لازم و مخالفت با آن را مخالفت با خدا و رسول خدا و امام زمان اعلام کرده بود. اما تا زمانی که میخواست به خمینی ثابت کند که اگر نه "زیربنای الاغ" که زیربنای جامعه اقتصاد است. این مبارزه که در واقع مبارزه خلقها با سیستم سرمایه داری و استبداد در هیئت حاکمه به مبارزه بین خرده بورژوازی مرفه نسبی و بورژوازی لیبرال و روحانیت دامن میزد و مخالفت با لیبرالها و سعه میگرفت، البته هر کس از موضع خود سخن میگفت و اگر شایسته در مبارزه با لیبرالها وجود داشت صرفاً شایسته ظاهری بود! این مبارزه تا بداند انجام شدت گرفت که چرخ پیر اسلام! را با تحقیر تمام از قدرت بزرگ کنید. افشاکاری‌های بی‌ذری هر چند که "نه توده‌ها" بلکه جناح‌های دیگری را در هیئت حاکمه به تسلط رساند ولی باعث بالا رفتن آگاهی بسیاری در بین

آنها شد توده‌های وسیعی درک کردند که میباید نخست وزیر بزرگتر شده امام باشد، اما سازشکار روبرو در آمریکا و مخالف توده‌ها باشد آنها فهمیدند که تنها با تجدید قیه تا آخوندهای دیگر کافی نیست. بنگر بازگان از آنها تا خند نکرده بودند؟ این بود که وقتی کاندیداها معرفی شدند توده‌ها شناسایی خود را از آنها شرط قرار دادند و سفارش این حزب، این یا آن آیت الله. اما آیا انتخاب بنی صدر بمناسبت معزوف و مشهور بود بشر بود؟ اگر قرار بود کسی بزبان معزوفین انتخاب شود، قطب زاده از همه معزوف تر بود. او که ماهها در مذا و اسمای جمهوری اسلامی بکه تا میدان بود و پومارهایش زیانزد. اما هم او را تا خند میگرد اما مجموع آرایش کمتر از ۵ هزار بود.

ورود بنی صدر در صحنه سیاست کشور باعث درباریه مسائل اقتصادی و تئوری‌های حکومت اسلامی آغاز شد. سخنرانی‌های مداوم، برای کارگران و دیگر اقشار و راه حل‌های تخیلی که او ارائه میداد، انتظار توده‌های ناآگاه را بخود جلب کرده بود. او از طرفی به کارگران میگفت: "بزی یک اقتصادی که میخواهند تولید داخلی صورت بگیرد و خودی نیازهای جامعه خود را تامین کند. افزایش دستمزدها کارگران نه تنها ضرری نخواهد داشت، بلکه مفید هم خواهد بود" و از طرف دیگر به آنها وعده آزادی میداد. با روحانیت تسلط و انحطاطی مخالفت میکرد و به سان سوره رساله‌های گروهی میباخت. همه بدبختی‌های ایران در رژیم سابق را در وجود مراکز تصمیم گیری سیاسی و اقتصادی در خارج از مرزها میدانست و مردم وعده انتفال این مراکز را به ایران میداد. خلاصه بنی صدر در عین حضور در حاکمیت، عضو شورای انقلاب، تصمیم گیری در امور اقتصادی و سپس وزارت اقتصاد و دارای خود را کناره‌گردانشان میداد و از همه مواهب کسی که در اپوزیسیون قرار دارند استفاده کرده و در ضمن از موقعیت خویش در دستگاه اجرایی نیز به بهترین شکل سود میبرد.

او در جالی که بایبوندهای محکم به قدرت حاکم چسبیده بود، همه عملکردهای حکومت را به

تاریخانه انتقاد میکنید او حکم درجه اطمینان رژیم را بنیادی میکرد. بدون اینکه اعتقاد داشته باشیم این بعضی آگاهانه بعهده او واگذار شده باشد. این وضع استثنایی به او امکان میداد که همه گروهها و قشرهای روحانی و غیر روحانی، بورژوازی و خرده بورژوازی و حتی کارگرانی را که هنوز نسبت به کار رژیم متوهم بودند ولی از بخش‌هایی از هیئت حاکمه دست کشیده بودند، بدور خود جمع کند. این بود سر پیروزی ابوالحسن بنی صدر توده‌ها برای اقتصاد و آزادی انقلاب کرده بودند و نه برای اسلام اگر مردم از اسلام میزدند برای این بود که از اسلام همان بیان و مسکن و آزادی را میدیدند. این همه چیزی بود که آنها از اسلام میفهمیدند.

اما بنی صدر برای توده‌ها چه میتواند کند؟ (نه اینکه دلش میخواهد چکار کند). تئوری‌های اقتصادی بنی صدر، حتی از تنوع تئوری‌های سوسیالیست‌های تخیلی خرده بورژوازی نیز نیست. راه حل سرمایه داری را به ای که وی در اقتصاد توحیدی خود نشان میدهد و اتکا به ترس جهانی‌اش که رابطه با اروپا و ژاپن را وابستگی تلقی نمیکند و سرمایه‌های اروپایی و ژاپنی را که در عمل آمریکا نی هستند) تطبیق کرده و آنها را فرشته میداند. با ساخت سرمایه داری وابسته تا سازگار نیست. در ترزهای بنی صدر عملکردهای سرمایه رانه ناشی از ذات آن، بلکه از اثر قدرت بودن این یا آن کشور میداند. نسبتی مدزین خوان یک مدافع و نگاهدارنده سرمایه داری وابسته، تنها در جزئیات امر دچار تخیل است که در آن جزئیات هم واقعیات بزودی جرتش را پاره خواهد کرد. اساس ترزا و تئوری‌های او سرمایه داری است. و سواقعیات ساخت اقتصادی جامعه ما تا قبل از انقلاب خواهد بود. او سرمایه‌های ژاپنی و اروپایی بیمان خواهد بست و فریاد خواهد زد استقلال! استقلال! اما توده‌ها نیز به او نشان خواهند داد که اما دگی درک این مطلب را خواهند داشت که سر بستن ظاهری از انحصارات آمریکایی و بیبستن با انحصارات اروپایی و ژاپنی که بیبوندگانیک با هم دارند و سر همه شان در یک آخور است استقلال نیست! آیا تخمک بیبوندنی سرمایه‌های اروپایی میتوانند به بحران‌های جامعه ما پایان بخشد؟ این سوالی است که برای هر کس که آشنایی مختصر سرمایه داری جهانی و بیبوندگانیک کشورهای سرمایه داری با هم داشته باشد، پاسخ روشن دارد.

اما بنی صدر با همه ترزهای اقتصادی، در حرکت سیاسی جامعه و در برابر نه‌های برای رفع بحران اقتصادی، به جهک استثنایی اتکا خواهد کرد؟

از همه بگورن جنبه سیاسی و بهت آزادی، مستثنای خود را از بنی صدر بطور قاطع اسلام کرده اند و شعار همه قدرت نیست بنی صدر را میدادند. آنها بنی صدر را بر سر توده‌ها بنی صدر از همه بنی صدر از بنی صدر مراکز تصمیم گیری تاریخی است. آخر مگر میشود بحران جامعه سرمایه داری را تا هم در چهار چوب همین نظام حل کرد ولی از تمرکز قدرت تصمیم گیری و اجرایی برخوردار نبود؟ البته بنی صدر هم خیلی زیرکانه این نیروها را به سمت خویش میکشاند و در مبارزه قدرت تکلیف مدعی هر و شن است. او نیز خود را بنی صدر، البته بطور مشروط قرار خواهد گرفت.

اما استثنایک سؤال مطرح میشود آن اینست که اگر قبول کنیم بنی صدر از تقویت بخش دولتی اقتصاد حمایت میکند و بقیه بورژوازی، اعمار را بر سر و انحطاطی از بخش خصوصی اقتصاد دفاع میکند، بازش این دو چگونه توجیه میشود؟ جواب این سؤال را ساخت اقتصادی ایران و عمیق بحران میدهد. برای بورژوازی لیبرال با اندازه کافی روشن شده است که هرگز در آینده نزدیک، با توجه به درهم ریختگی اقتصادی و فشار توده‌ها (نیوما)، راهی جز در اختیار گرفتن منابع بزرگ و حتی تجارت بدست دولت و بطور کلی دخالت قاطع دولت در امر اقتصاد باقی نخواهد ماند. آنسپار هیزی کسی را که با شعارهای مردم فریبنا اما به جل‌های سرمایه داری است (البته منطبق با وضعیت فعلی و معیشتی بحران اقتصادی - سیاسی) میخواد جدا مفر از بحران بیرون ببرد خواهد دیدن تریت.

با این ترتیب، بنی صدر، از سایه‌ای در هبات حاکمه بگفته بلبل زبانی‌ها و نقش دوگانه‌اش توده‌ها را بدستال خویش کشاند، بدرمی آید. او اینک مظهر تمامی قدرت بورژوازی است. بنی صدر، هرگز شخصیتی در هبات حاکمه (غیر از نام) از چنین قدرت و موقعیتی که هم توده‌ها را بدستال تخیلات خویش بکشاند و هم موجب ایجاد جنبه متحد بورژوازی حول خود گردد، برخوردار نبوده است.

او بعنوان مظهر جدید قدرت همه بخش‌های بورژوازی و اساساً

دفاع روزیونیستی از مارکسیسم

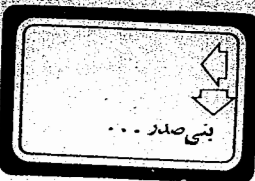
برداشتن مانع و رادع اصلی رشدیستراتیژیست
 مبارزات یعنی رژیم دودو تشکیل مافی واحد
 از نیروهای رویه تکامل و مبرقی گردیده است. در
 واقع بجای اینکه توده های زحمتکش افغان
 مجبور باشد ما شین دولتی را دورا با قهر خستود
 درهم بکوبند و بوروکراسی و ارتشی را که خدمتگزار
 منافع فئودالهاست نابود سازند و از اینطریق
 فئودالها و امپریالیستها را با قهر توده ای سرکوب
 نمایند. بلکه بجای همه این کارها که زحمت
 زیادی دارد و رویونیستها تخیل زحمت نموده اند
 با یک کودتا یکم از بنا خود دستگاه دولتی را از
 بالا اشغال نموده اند و اکنون همان ارتش
 و بوروکراسی ستار فساد و تحت نفوذ فئودالها
 را در خدمت رشد و پیشروی انقلاب خلقی افغانستان
 قرار داده اند و بدین ترتیب دیگر در افغانستان
 بین خلق افغان و دولت آن تضادی وجود ندارد
 و اینک خلق تحت رهبری دولت مترقی و ضد فئودال
 خود جنگ با مرتجعین و امپریالیستها مشغول است
 تا این حازدن کودتا بجای انقلاب نیست و آتیا
 راه کارگریش... و ای دیگر سخنان
 آری بن دل میگوید... "انقلابیهای
 توده ای و خلقی، صرف نظر از شکل و نحوه پیروزی آن
 که هدف تأمین منافع زحمتکشان... را دنبال
 میکنند" مردم ۹ دیماه ۵۸ تأکیدار ما است.
 اینست آنچه که "دفتر مطالعاتی روسیه"
 در مورد انقلاب افغانستان ننشأ و میکند.
 بدیده عجیبی است خلق و ضد خلق (راه کارگر
 و حزب توده) در سیاست خارجی بوحث میرسد.
 آیا کودتایی که موجب درهم شکستن یک رژیم
 فئودال کمپرادور گشته و موجبات تشکیل صفوف
 واحد نیروهای مترقی را فراهم سازد خود یک انقلاب
 خلقی نیست که بگونه ای دیگر و با شکلی جدید صورت
 تحقق بخورد گرفته است. باین موضوع باز خواهیم
 گفت.

در بحثی دیگر از مقاله آمده است: "تأکید
 داشتن بر دیپلماتی و کودتاگری و این دیدگاه کویا
 وزنه و کمک اردوگاه سوسیالیسم میتواند نقش
 تعیین کننده در پیروزی انقلابات داشته باشد
 جسم عملی خود را امروزه - در سازمانهای
 نشان میدهد که ضمن در اختیار گرفتن قدرت سیاسی
 در افغانستان هنوز نتوانسته اند در بسیج واقعی
 توده ها و بویژه نیروی اصلی انقلاب در این
 کشور یعنی دهقانان گامی اساسی بردارند"
 ص ۷ تأکیدار ما است.

چگونه سازمانهایی که در بسیج واقعی
 توده ها و نیروی اصلی انقلاب یعنی دهقانان
 گامی اساسی برداشته اند توانسته اند قدرت سیاسی
 را در افغانستان بدست گیرند؟ این همان نقطه
 گریه است که رفقات تویل به کلی گویند
 و عبارت بردارهایی نظیر آنچه در فوق آوردیم
 از برداختن بیان طفره میروند زیرا دقیقاً همین
 نقطه گریه است که وارد شدن در آن سیستم فکری
 راه کارگر را در هم میریزد. ممکن است گفته شود

ما که گفته ایم از طریق کودتا...
 ولی این بهیچ وجه از اهمیت سؤال فوق نمیکاهد
 بلکه برعکس آنرا دقیق تر میکند
یک نیروی سیاسی چگونه می تواند بدون اینکه گامی
 اساسی در بسیج واقعی توده ها برداشته باشد
 یعنی بدون اینکه به مبارزه طبقاتی توده ها
 متکی باشد نتواند قدرت سیاسی را در یک کشور
 در دست گیرد. پاسخ مسئله روشن است این نیروی
 سیاسی می بایست از روابط درونی نزدیکی بنا
 هیأت حاکمه برخوردار بوده و در سطوح بالای
 ارگانهای اجرایی نفوذ کرده باشد. و حقیقت
 ما جز این نیست. رویونیستهای خستود
 دمکراتیک خلق در تمام دوره حیات خود جز مداحی
 ظاهر شاه و داد و فاشیست هنری از خود بیرون ندادند
 ایشان ظاهر شاه را "مترقی ترین شاه آسیا"
 و داد و در "سوسیالیست" میخوانند. حمایت از
 ارتجاع حاکم و همکاری فعال با آن و ارائه
 "انتقادات سازنده" در جهت منافع سوسیال
 امپریالیسم روسیه سیاسی است که این خائنین
 علی سالیها تعقیب کرده اند. این رسوایان دنیای
 سیاست تنها گامی اساسی در جهت بسیج واقعی
 توده ها برداشتند (که بنا به ماهیتشان
 نمیتوانستند بپردازند) بلکه با حمایت و همکاری
 با ارتجاع صدها گام از برای سرکوب آن بچمودند.
 ما بررسی سیاست خائنانه این مرتجعین ضد خلق
 را بفرستی دیگر و اگذار مینمائیم. در اینجا
 فقط ما به یک نکته اشاره میکنیم و آن اینکه
 سیاستهای حزب دموکراتیک خلق در مورد داد و دوطاهر
 شاه را بهتر از هر چیز میتوان از روی سیاست حزب
 توده در مورد ارتجاع حاکم باز ساخت و این را
 البته راه کارگر نیک میدانند. بدین ترتیب
 حکومتگران فعلی افغانستان که شریک حرم
 جنایات داد و دوطاهر شاه هستند پس از سالیها
 همکاری نزدیک با رژیم ارتجاعی حاکم هنگامیکه
 دیگر "انتقادهای سازنده" شان بی اثر شده بود
 از فرصت تضعیف رژیم در اثر مبارزه توده ها
 استفاده کرده و بفرمان ارباب دست بگرفتارند تا
 موقعیت بخطر افتاده ارباب را تحکیم بخشیده
 و مبارزه توده ها را منحرف و متوقف سازند و بدین
 ترتیب فرصت طلبانه خود را ضد فئودال حازندند
 و البته جز کسانی که بطرق مختلف از منیع واحد
 رویونیسم بین المللی الهام میگرفتند کسی
 فریب آنها را نخورده و نخواهد خورد. و در چنین
 اوضاعی است که راه کارگر مینویسد: "اینکه این
 سازمانها نتوانسته اند گامی انقلابی را بمیان
 توده های هر چه وسیع تر دهقانان زحمتکش برده
 و از این طریق صفوف یکپارچه و متحد خلق را به
 اساسی ترین تکیه گاه و ضامن پیشروی و پیروزی
 انقلاب بدل سازند همان ضعف اساسی است که به
 عوامل کهنه کار امپریالیسم در این کشور و آسهم
 فراتر در منطقه - فرصت داده است تا در جامعه بی
 شدت عقب مانده و متکی به روابط عشیره ای حتی
 بخشی از دهقانان مجرور را از حرکت در جهت منافع
 طبقاتی خود اغفال کرده و از آنها بعنوان تغذیه
 گاه یک جبهه ارتجاعی و یک ارتش ضد خلقی
 بهره جویند" ص ۷ و ۱۰ تأکیدار ما است.

نصفه در صفحه ۱۵
 * در این مورد که دنبال حقیقت باشیم
 اساد حزب پرچم و خلق خود کویا هستند.



تجلی نظام، در مقابل رهبران
 همه ارگانهای قدرت نظام،
 سوگند یاد میکند.
 بنی صدر در انما بنده
 تمامی یک ملت میدانند قبول
 "انگلس"، دولت وجود داد، ملت
 بورژوازی و ملت پرولتاریا،
 و بنی صدر ما بنده آن ملت است
 او در حالی که هنوز مرکب
 فرمان ریاست جمهوری خشک نشده
 قریب دختونت بر میدهد. این
 مخالف سرسخت زور و زورمداری
 فرمانده کل قوا، همه خلق را به
 مبارزه می طلبد. گاهی به خلق
 کرد می تازد و زمانی به ترکمن
 گاهی دستکشان آهنین نشان
 میدهد. (در ترکمن صحرا) و زمانی
 شاه، گل زینونی در دست
 (آمانه بحث از ادب افغانان
 خلق) چه چهره مودی وزیر کبی
 بمیدان آمده است!
 اینک جبهه متحد سرمایه
 هماهنگ کننده خود را یافته است
 البته برخلاف نظریه ای از حزب
 یا نهی دمکرات و انقلابی،
 خرده بورژوازی مرفه سستی نیز
 در این جبهه قرار میگیرد. اینک
 "خامه بورژوازی" به دو جریان
 تقسیم میشود. یکی اتحاد همه
 طبقات و قشرهای قدرتمند که درین
 خود نیز سبزیهای دارند و دیگری
 همه اقل زحمتکش و تحت ستم
 و پرولتاریا. اگر جریسان
 اول رهبری خویش را یافته است
 جریان دوم هنوز تا در نموده
 خویش، حزب طبقه کارگر را نیافته
 است.
 اما جبهه دوم در حال
 گشوده شد است. و بدینخواهد بود
 که ستا در زمند و رهبری کتیب شده
 خویش را نیز ایجا دکنند.
 در حال اینجاست، همچون
 همه جای دیگر، حرف آخر
 را توده ها به رهبری طبقه کارگر
 خواهند زد.



مرگ بر امپریالیسم آمریکا دشمن اصلی خلقهای ما!

... برما چه گذشت

اکنون میسیم در محدوده خوش و آرزو ساخت و یک نیم در راه هر چه بیشتر حل کردن مسائل انقلاب پرولتاریا برداشت و نتیجه خود را آماده ساخت که با قدرت به مصاف با این نصابی عمومی و پراکنده ناشی از نبود تئوری انقلاب بشناسد، و در عین حال با توانایی فراوان یا سخوی نیازهای روز افزون جنبش بوده و پرولتاریای جوان ایران که قدمهای مستحکم خویش را برهنه مبارزه طبقاتی میکوبد و به پیش می آید، در شعاع عملکرد فعالیت و مضمون آن باشد.

ما این دوره نقضان فعالیت بیرونی و شدت مبارزه ایدئولوژیک درونی را به مثابه نوعی خانه تکانی و ایجاد آماجگی و وضع مناسب برای برخورد انقلابی به جنبش کمونیستی و تأثیر فعال بر جنبش شده ها تلقی میکنیم و با شور و ایمان پرولتری و با اعتقاد به بیروزی راهمان و با گامهای استوار و وظیفه خیز و حماسی تکمیل و سازماندهی پرولتاریا و توده ها در انقلاب و هدایت آنها را پیش روی خود قرار داده ایم.

بهر ترتیب بنا به تصمیم مجمع عمومی نمایندگان در اوایل زمستان جاری قرار بر این شد که در یک دوره معین کوتاه مدت، مبارزه درونی عمده شود، و ما برای موراجعت الشعاع خویش قرار دهیم در همین مرحله است که دوباره بنا به ظاهر شدیم.

در مورد مضمون مبارزه ایدئولوژیک درونی باید گفت که مسایل ما انعکاس همه جانبه مسایل جنبش کمونیستی (چه در ایران و چه در جهان) بودند و هستند. این مسایل مربوط به تاکتیک های پرولتاریا و استراتژی انقلاب در کشوری مثل ایران (سرما به داری وابسته به امپریالیسم) از سویی و مسایل مربوط به تاکتیک پرولتاریای جهانی از دیگر سو بودند. طبعاً استراتژی جهانی انقلاب سوسیالیستی مسئله سوسیالیسم و ساختمان آن بویژه در شیوروی و چین بعنوان دوا انقلاب پرولتری که به شکست انجامیده بودند، در سرلوحه این مسئله قرار داشت. در مورد مسئله انقلاب ایران ما میدانستیم که اگر بتوانیم برنامه جامع و مانعی ارائه دهیم که در آن همه چیز روشن باشد و جای بحث و تدقیق بازشناشد، در واقع شیوروی انقلاب ایران را تدوین کرده ایم و این کاری بود که در شرایط

فعلی از عهده ما و از عهده سایر تشکلهای م. ل. هم بر نمی آید. در عین حال یک سلسله نقطه نظرات استراتژیک و برنامه های تاکتیکی که در آن تکلیف های حاکمه، اوضاع جامعه، تاکتیک وحدت کمونیستها و تاکتیک های سوسیال دمکراتیک مبارزه طبقاتی روشن باشند، ممکن و عملی بود. بر این اساس دو هسته سیستم نظری که در گروه موجود بودند، بعنوان دو جریان سیاسی در گروه بر ما هایشان را ارائه دادند (۶)

این دو جریان در گروه مرغریب و یا غیر عادی ای تلقی نمیشود. زیرا ما هم اکنون در خط ۳ با نظرات مشابه هر دو بر ما رو برو هستیم که کم و بیش شکل گرفته نیز هستند. بنا بر این تا آنجا که بر ما در سطح جنبش و مربوط به مسایل عمومی انقلاب ایران هستند، برنامه های برای جنبش کمونیستی در مقطع کنونی نیز تلقی میشوند.

بعبارت گذشت یکماه که در این مدت مبارزه ایدئولوژیک و کنار روی برنامه ها اکثر وقت و نیروی اعضا را بخود مشغول داشته بود، نشست نهایی کنفرانس نمایندگان برگزار گردید.

در این نشست روی برنامه ها، خطوط کلی و اصلی آنها بر خورد شد و برنامه ۱ بعنوان برنامه ناظر بر حرکت گروه، اکثریت آورد. این برنامه حاوی مواضع ناظر بر خورده مسائل مختلف جنبش کمونیستی و توده های میبانشد. بدینال تعیین مواضع و برنامه کار کامیاب تر و تشکیلات رهبری بعنوان جسم انقلابی این برنامه تعیین گردید و هدایت فعال تشکیلات، انتشار ارگان سیاسی در دستور کار روی قرار گرفت. رفقای اقلیت پذیرفتند که تحت رهبری و برنامه اکثریت در گروه فعالیت کنند و به این وسیله گروه به سمت روشنگر ما با نه و انحرافی انشعاب زودرس و نمانده که مدت ها به در جنبش م. ل. ما وجود ندارد، اجازه رشد نماند. طبعاً با تصویب برنامه گروه مبارزه ایدئولوژیک حول مسایل اساسی مطروحه در جنبش در داخل و خارج ادا خواهد یافت.

"پرولتاریا در مبارزه ای برای بدست گرفتن قدرت حاکمه سلاح دیگری جز سازمان ندارد. پرولتاریا که بعلت وجود رقابت پرخرج و پرخرج جهانبان بورژوازی، همواره دستخوش پراکندگی است و پیشش در زیر بار جاری برای سرمایه دوتسا شده و دائماً به عمق فقر و مسکنت کامل نگویسار میشود، بحالت بهیمی و انحطاط در میآید. فقط در سایه آن میتواند نیروی غلبه نا بدتر تبدیل گردد. - و حتماً تبدیل خواهد شد - که اتحاد معنوی وی که مبتنی بر اصول مارکسیسم است بوسیله وحدت مادی سازمان، که میلیونها رجمتکین را در ارتش طبقه کارگری بدگر می بیودد، تحکیم گردد. در برابر این ارتش به قدرت از هم پاشیده، حکومت ... را باری ایستادگی است و به قدرت سرمایه، بین المللی را که در حال از هم پاشیدن است. این ارتش، علی رغم انواع بیخ و خمها و گام های بهین، علی رغم هرگونه عیبها و پداری ایورتونیستی زیر و بندهای سوسیال دموکراسی معاصر، علی رغم لاف زنی های خود پستدانه طرفداران محفل بازی عقب مانده و علی رغم نظرات و هیاهوی آنها ریشم روشنفکرانه، روز به روز صفوف خود را فشرده تر خواهد ساخت. - لینین منتخب آثار - ص ۲۲۵"

هر چه گسترده تر باشد مبارزه ایدئولوژیک پرولتری!
 بتواند با دما رزات انقلابی خلق کنیم!
 پیش سوی ایجاد حزب کمونیست!

توضیحات

(۱) - برویه کار کنفرانس تأسیسی منفی و در جهت جلوگیری از حرکت بنمیت وحدت داشت. و کاتال واقعی وحدت را به پراکندگی بحث های فرعی و طولانی درباره طرح وحدت و ... کشاند. مهمتر از همه اینست که امید واهی در دل هواداران جریان سوم و اعضای گروه های آن بوجود آورد، منبسی بر اینکه کنفرانس وحدت بزودی پراکندگی صفوف را از میان خواهد برد، و بنای حزب را پی خواهد افکند. در حقیقت کنفرانس وحدت نقش حفاظ و یزده ساتری را داشت، که در زیر آن اکنون میسیم خرده کاری گروه ها در امان میماند. بخصوص که پس از قیام پهنه گسترده ای از کار و فعالیت بروی کمونیستها کشوده شد، و تشکلهای م. ل. همچون گسترده های بی حریص بدون توجه به ضرورتها و اصول به این خوان گسترده هجوم بردند برآستی که

رفقا! کمونیست ها و کارگران انقلابی!



مبارزه درونی ما مراحل متعدد و پیچیده ای را طی کرده است از مبارزه علیه بی نظمی و بی برنامه گی و حرکت خود بخودی آغاز شد تا ارائه برنامه پیش رفت. مبارزه علیه اکنون میسیم مبارزه علیه بیورژوازی در صفوف پرولتاریا است. این بیماری عارضه دوران کودکی و رشد جنبش ما و گروه بوده و نمیتوانست سرانجام در شکل ایدئولوژیک به پایان خود نرسد. بدین صورت تشکیلات ما با تعیین برنامه کار خود و انطباق رهبری با آن ضربه بزرگی بر

برما چه گذشت

اکوتومیم بسیاری دوران شده است. شکل های جریان مرسوم در برخورد به بنه های مختلف مبارزاتی آنچنان غرق در کسار شدند که برای موش کردند، یکی از وظایف مهم و اساسی آنها کسار تئوریک بر سر معضلات و اینها مات تئوری انقلاب ایران است. آنها با واران حمله ما بدون توجه به این نیاز مبرم تعیین کنند، بی صبرانه بدستال جنبش می شناختند و طبیعی بود که هرگز به گردپای وی نرسند. با این وجود شکل های م. ل. و اعضای آنها با دیدن کنفرانس وحدت خود را اراضی میکردند که این گامی است در جهت پاسخ به وظیفه مبرم و مرحله بی جنبش کمونیستی یعنی ایجاد حزب کمونیست. و در نتیجه با داشتن کنفرانس در چشم ابتدا از خود بیسه ادا موضع موجود یعنی خرده کاری و دنباله روی همت گماشتند.

کنفرانس وحدت نه تنها تائیری در مسیر وحدت نداشت، بلکه حتی سه راه وحدت بعضی از شکل های یکدیگر گردید، و بخصوص مانع از صورت گرفتن مبارزه ایدئولوژیک جدی بر سر مسائل مهم و اساسی شد.

(۲) - گزارش رهبری به کنفرانس نمایندگان "جلسه اول" میگوید: "گروه در زمینه های زیر توسعه یافته است:

- ۱- فعالیت گروه چه در زمینه کارگری و چه در زمینه دموکراتیک.
- ۲- عضوگیری و روابط.
- ۳- مسئله وحدت و کنفرانس.
- ۴- حوزه های فعالیت.

اما در هر چهار زمینه فوق این توسعه، تحکیم متناسب خود را از نظر مضمون، تئوری، رهبری و استحکام تشکیلاتی نداشته است.

نقل به معنی از گزارشات "جلسه اول".

(۳) - "در مجموع میتوان گفت که علت اصلی انحرافات گروه و کشیده شدن آن به حرکات خود بخودی فقدان دید ایدئولوژیک سیاسی گروه بطور اعم و در رهبری بطور اخص است". نقل به معنی از گزارش رهبری به کنفرانس نمایندگان "جلسه اول".

(۴) - اکوتومیم بطور کلی (یعنی... درک محدود تئوروی مارکسیسم و نقش سوسال دموکراسی و وظایف سیاسی آن)... لنین چه با بدکرد؟ ص ۱۱۲ منتخبات آثار.

(۵) - در این میان نظری نیز موجود بود مبنی بر اینکه هنوز مسائل و مشکلات موجود بخوبی درک و ارزیابی نشده، بنابراین یک دوره مبارزه ایدئولوژیک بر سر راه حل بحران تشکیلات را پیش گرفت! و پس از آن روشن ساخت که چه با بدکرد؟! این نظریات آنجا جلومیرفت که سرزندی و انشعاب را بر سر نحوه برخورد به بحران تشکیلات و راه حل آن جا بر می نمود.

(۶) - این دو برنامہ و نظرات و برخوردهای آنها با هم تباها آن حد که مکتوب است، انتشار خواهد یافت.



رفقا و هواداران!
رزمندهگان را بخوانید و در بخش آن بکوشید!

رفقا و هواداران!
در آغاز انتشار "رزمندهگان" به کمک همه جا بنه شما سازد اربم. کمک های مالی و نظریات انتقادی خود را در باره ما بیل مطروحانه در رزمندهگان "بهر طریق که میخواهید به دست ما برسانید!

آری اجتماع که راه کارگر است، با یکدیگر...
بنا بر تئوری یونستی بنده است بحران...
است. و چنین است که رزیز یونستی...
و هنگام از ریخاع تشکیلات میریزد...
برسخت مشاهده میکنیم که کودتای آوریل ۷۸...
با ریخاع الزامات جنبی جامعه افغانستان...
انقلاب مدنفذوالی و مذا امیرالینستی...
صفه اساسی آن اینست که نتوانسته است آگاهی...
انقلابی را میان توده ها برده و بیوقوف بکیا...
و متذلل را با ناسی ترین تکیه گاه...
بیشتری "انقلاب" بدل سازد و بنا چارار...
امیرالینستی روسیه را با ناسی ترین تکیه گاه...
و مانع بیشتری و بیروزی انقلاب بدل ساخته است.

اینست انقلاب. بدون خلق، و اینست ارتش...
انقلابی خلق که خلق "دیده گاه" به...
است و اینست انقلاب خلقی مادراتی و ارتش خلقی...
و ارداتی! و بدین گونه است که کودتا...
با انقلاب میشود. انقلابی که فقط یک چیز کم دارد...
آبم شرکت خلق است. انقلابی که برای بیشتری...
خود همه چیز را داراست! صرف نیروهای مترقی...
گرفته تا ارتش خارجی و تنها خلق را همراه...
و اینجاست که جوهر کلام راه کارگر آشکارا...
"انقلاب زنده است. مزده و داغلاب! زمانیکه...
رزیز یونستی نتواند از طریق کودتا انقلاب...
و نیروی خارجی هم برای تکمیل انقلاب! بکشتن...
بیاید. دیگر چه حاجتی با انقلاب است؟ و البته...
نیروهای مارکسیستی در اینجا وظیفه ای ندارند...
جز انتقاداتی سازنده در جهت برطرف کردن...
های اساسی "این انقلاب و راه کارگر نیز جز این...
کاری نمیکند. توجه کنید! "با اعتقاد ما بر هر...
و سازمانگران قدرت در افغانستان...
با تکیه بر توده های عملیونی خلق بعنوان اساسی...
ترین تکیه گاه برای کسب پیروزی انقلاب...
خود را از انکار، باخارج بی نیاز سازند. ص ۷ تأکید...
از ماست.

توکویی میخواهسته اندولی موفق نشده اند و...
میخواسته اند همین چیزی بخوانند و اینک رفقای...
دل شکسته راه کارگر را تنها میکنند...
نتوانسته اند اینکار را بکنند اگر این کسار...
را بکنند و انقلاب به پیشروی خود ادامه...
شما نیز از اتحاد و حمایت برای ادر همیشه حاضر...
کنگ خویش بی نیاز میکنند و آنکه با سوسالیم...
بیش میروند و با "این خلق و تنها خلق است که...
میتواند امر انقلاب خود را پیش برده و...
رساند دنیا دیده گرفتن این آموزش میتواند...
و مانع بسیاری در سر راهی خلق ها بود...
آورد" ص ۱۲ - تأکید از ماست.

اینکاش رزیز یونستیهای افغان این...
آموزش را ناده می گرفتند و در نتیجه این مشکلات...
و مانع هم در سر راهی خلق افغانستان و پیش...
وی انقلاب آن دیدنی آمد! اگر رهبران افغان...
نشان میتوانند خلق تکیه نمایند و موفق به...
سیج آن میشوند و اگر این آموزش را فراموش...
نمیکردند امرهایی خلقی افغانستان به...
صورت میگرفت و این البته هیچ ربطی به ما...
لطفاً این رهبران و سیاست خائنه و سازشکار...
زانه گذشته شان نداد و اکنون سرجاره ای نیست...
جز انتقاد از آن تا نتوانند این نقایب را بر...
طرف نازند. و چنین است جمله رزیز یونستم برای...
دفاع از آن و بدینگونه است که کودتا به انقلاب...
و متذلل به خلق تبدیل میشود.

"ادامه دارد"



چشن توده‌ها و چشن ارتجاع

با بیان سردودرگلوئیل میلیونها
مردم رجمتکشان خفه شوه امتسنا
توده‌های وسیع مردم علی رجمت
همه فریت‌ها راجع به برادری کتسه
سی که فرماتسا نشان نقل تمام آنها
بود (که بورژوازی لیبرال
و خرده بورژوازی مرمه ستمی

قمام، که می‌بایست ارتش را نابود کند، در شالوژ خود
مکلف شد در برابر ارتش آماده باش بایستد. همان ارتش که
مورد تقرب توده‌ها بود، خود را «محبوب» توده‌ها وانمود
نمود.

وسیعاً در میان مردم رواج میدادند (و
به انفعال می‌اندیشید. توده‌های
مردم، کارگران و رجمتکشان شهری
ارتش را رودروی خود، در میدان
شیدا، در خیابانهای طولی که
آوردگاه آنان با سرسازان و
اسلحه‌های مدرن امیریا لیسیم بود،
میدیدند: مینایست آنرا از زمین
ببرند هیچ فریاد "انتمسال"،
و وحدت طلبی "مذبوحانه‌ای
از جانت خمینی، بازرگان و هرکس
دیگر نمیتوانست راه آنان را سد
کند.
مردم و بورژوازی لیبرال

۲۲ بهمن سالروز قیام
سالروز قهر فشرده توده‌ها بر علیه
قهر فشرده بورژوازی حاکم سالروز
سرنگونی یک دیکتاتور که همه
تنهایی مقدرات یک طبقه‌ای
را می‌چرخاند.
بورژوازی لیبرالها که به هر
قیمت در جستجوی راه‌حلی گم
ضرر و مسالمت آمیز! برای انتقال
قدرت بودند، اطرافیان خمینی
و خیل عظیم روحانیونی که
سب‌ها دعا میکردند منبایا قهر
توده‌ها (که آنرا از مانی که
مطمئنان بود قدرت خداوندی
مینا میدند) از آستین توده‌ها
بدریاید، و دنیا را آرام رهبری
آنها را در هم بیاشد، و روز را
یافتن گمانی جهت مشورت در
حاکمه به جستجوی پرداخت همه
و همه در اندیشه ماشین منظم دولتی
بودند که می‌بایست به هر طریق
آنرا حفظ کرد. بوروکراسی
و ارتش!

مردم و بورژوازی لیبرال و خرده بورژوازی مرفه ستمی
همگی رودز روی ارتش قرار گرفتند: مردم برای نابودی آن،
بورژوازی و خرده بورژوازی مرفه، برای مذاکره و حفظ آن!

همگان نشان داد و بورژوازی لیبرال
لها فرمان ایست او را سرعت
گوش توده‌ها رساندند. بیش از آنکه
کا را ارتش بکسر شود، کار انقلاب
یکسر شد. انقلاب، ضد انقلاب خود را
در رهبری اش فشرده کرد.
در ۲۲ بهمن ماه سال ۵۷، خلق
ایران میخواست ارتش را، ماشین
سرکوب بورژوازی را از زمین ببرد.
اما، بهر سبب سازشکارو خیانت پنبه
آن شبانه با بودی بخشی از بورژوازی
واری و در نتیجه حفظ ستم سرمایه
به داری وابسته امیریا لیسیم
فلاسه حفظ ارتش شد. در داد.
در طی یکسال همه فرستگان

بدون نابودی ماشین دولتی، بدون نابودی ارتش و
بوروکراسی توسط خلق مسلح، انقلاب، اولین چیزی را که باید
نابود کند، نابود کرده است.

انقلاب، ضد انقلاب خود را، در رهبری اش، در خرده
بورژوازی مرفه ستمی و بورژوازی لیبرال فشرده کرد.

با دگانها، مراکز و اک و شهرهای
آغا رنجشود. خواجقهای رهبران
انقلاب! با فرماندهان ارتش
و سخیارهای مرتجع تنها چند روز
بعد، و پس از آنکه ارتش شدت ضربه
می‌بیند (اما زمین نمی‌رود) در
بیان "اعلام همبستگی ارتش و ملت"
تخلی پیدا میکند و توده‌ها را ترس

آنها در سال ۵۷ قیام بر اثر
توده‌ها ر بودند، خوشای خناری
هزاران نفر از کارگران
و رجمتکشان شهری را به آستین
سرمایه‌های خود هدایت نمودند.
آنها در اوج مبارزات قهرمانانه
توده‌ها، در اوج اعتراضات
وسیع و اعتصابات سرتاسری
کارگران، راهیسانی ها و
مشغول بندوبست و مذاکره تنها
هویز، زسوال آمریکا و قهره -
باغی غلام حلقه به گوش شاه بودند.
آنها در جلوه‌های حاکمه‌راهی قیام
دانند تا ازین سست برهد و خود
آنها (بورژوازی لیبرالها و خرده
و بورژوازی مرفه ستمی) را نیز
ازین سست برهاند. آنها "باران

بدون نابودی سرمایه داری وابسته، خلق آزاد نمی‌شود.